

به نام خدا

مقدمه

نام: محمد

کنیه: ابو جعفر ثانی

القاب: تقی، جواد، مرتضی منتجب، مختار، قانع و عالم

منصب: معصوم یازدهم و امام نهم شیعیان

تاریخ ولادت: نوزدهم ماه مبارک رمضان سال ۱۹۵ هجری

همچنین هفدهم و پانزدهم ماه رمضان نیز نقل شده است؛ اما مشهور بین

شیعیان، دهم رجب سال ۱۹۵ هجری می باشد. در دعای ناحیه مقدسه نیز آمده

است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَوْلُودَيْنِ فِي رَجَبٍ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الثَّانِي وَأَبْنِهِ عَلِيٍّ بْنِ

مُحَمَّدٍ الْمُنتَجَبِ» (۱)

محل تولد: مدینه مشرفه، در سرزمین حجاز (عربستان سعودی کنونی)

نسب پدری: امام رضا، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن

علی بن ابی طالب (ع)

نام مادر: سبیکه، یا سکینه مرسیه و یا درّه که حضرت رضا (ع) او را خیزران

نامید

وی از اهالی «نوبه» و از خاندان ماریه قبطیه، مادر ابراهیم، پسر پیامبر اکرم (ص) و از زنان بزرگوار زمان خویش بود.

مدت امامت: از زمان شهادت امام رضا (ع)، در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری تا

ذی قعدة سال ۲۲۰ هجری، به مدت شانزده سال و نه ماه

تاریخ و سبب شهادت: آخر ذی قعدة سال ۲۲۰ هجری، در سن ۲۵ سالگی، به

وسیله زهری که همسرش، ام الفضل، دختر مأمون به تحریک برادرش، جعفر بن

مأمون و عمویش، معتصم عباسی، به آن حضرت خوراند

محل دفن: مقابر قریش بغداد، در جوار قبر شریف جدش، امام موسی کاظم (ع) که

هم اکنون به کاظمین معروف است

همسران: ۱. سمانه مغربیه. ۲. ام الفضل، دختر مأمون. ۳. زنی از خاندان عمّار

یاسر.

فرزندان: ۱. ابوالحسن امام علی النقی (ع). ۲. ابو احمد موسی مبرقع. ۳. ابو احمد

حسین. ۴. ابو موسی عمران. ۵. فاطمه. ۶. خدیجه. ۷. ام کلثوم. ۸. حکیمه

همچنین گفته شده که زینب، ام محمد، میمونه و امامه نیز از فرزندان آن حضرت

بوده‌اند.

اصحاب

۱. ابو جعفر، احمد بن محمد بن ابی نصر، معروف به بزنتی کوفی

۲. ابو محمد، فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری

۳. ابو تمام، حبیب بن اوس طایی

۴. ابوالحسن، علی بن مهزیار اهوازی

۵. ابو احمد، محمد بن ابی عمیر

۶. محمد بن سنان زاهری

۷. علی بن عاصم کوفی

۸. علی بن جعفر الصادق (ع)

۹. اسماعیل بن موسی کاظم (ع)

۱۰. ابراهیم بن محمد همدانی

اصحاب و یاران امام جواد(ع) بیش از تعدادی است که در این جا به آنان اشاره شد. در برخی منابع اسلامی نام بیش از ۲۷۰ نفر به عنوان اصحاب آن حضرت آورده شده است

زمامداران معاصر

مأمون (۲۱۸-۱۹۶ ق. ۱)

پس از شهادت امام رضا (ع) مأمون با امام محمدتقی. معتصم (۲۲۷-۲۱۸ ق. ۲)

(ع) رفتار نیکویی را در پیش گرفت و دخترش، ام الفضل را به عقد آن حضرت

درآورد و آن حضرت را بر همه اطرافیان خویش اعم از عباسیان و علویان ترجیح و برتری داد؛ اما معتصم عباسی با این که در ظاهر با آن حضرت، با اکرام و اعزاز رفتار می‌کرد، ولی در واقع دشمنی آن حضرت و آل علی (ع) را در سینه داشت و در صدد تحقیر و نابودی آنان بر می‌آمد.

قال امام محمد تقی علیه السلام

تَوَسَّدَ الصَّبْرَ وَ اُعْتَبِقَ الْفَقْرَ وَ اَرْفَضَ الشَّهَوَاتِ وَ خَالَفَ الْهَوَى وَ اَعْلَمَ اَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللّٰهِ فَاَنْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ

صبر را بالش کن، و فقر را در آغوش گیر، و شهوات را ترک کن، و با هوای نفس مخالفت کن و بدان که از دیده خدا پنهان نیستی، پس بنگر که چگونه ای

ابوجعفر محمد بن علی نهمین امام از امامان دوازده گانه شیعیان و یازدهمین

معصوم از چهارده معصوم است. مشهورترین لقبهای آن حضرت جواد

(بخشنده) و تقی (پرهیزگار) است. پدرش امام رضا (ع) و مادرش سبیکه یا

ریحانه یا دره از مردم نوبی (شمال سودان) است. در سال ۱۹۵ هـ ق در مدینه به

دنیا آمد و در سال ۲۲۰ هـ ق در بغداد وفات یافت. مرقد آن حضرت در کاظمین

کنار مرقد امام موسی کاظم (ع) قرار دارد.

دوران امامت

امام جواد (ع) در سال ۲۰۳ هـ ق پس از شهادت پدرش امام رضا (ع)، در سن هشت سالگی، به امامت رسید دوران هفده ساله امامت او با حکومت مامون و معتصم، خلفای عباسی، همزمان بود. هنگامی که امام رضا (ع) به دعوت مامون از مدینه به توس رفت. اما جواد (ع) که کودک بود، مانند دیگر افراد خانواده حضرت رضا (ع) در مدینه ماند و در سال ۲۰۲ هـ ق برای دیدار پدر به مرو رفت و سپس به مدینه بازگشت.

امام در بغداد

پس از شهادت امام رضا (ع) مامون به بغداد رفت او که از کمالات علمی و معنوی امام جواد (ع) آگاه بود ایشان را از مدینه به بغداد دعوت کرد. اما دولتمردان حکومت عباسی و اطرافیان مامون از این اقدام ناخشنود بودند، به ویژه آنکه مامون تصمیم داشت دختر خود، ام الفضل، را به همسری امام جواد (ع) در آورد. مامون برای آنکه آنها را از مقام علمی و فضل آن حضرت آگاه کند، در بغداد مجلس بحثی، میان او و دانشمندان بزرگ آن روزگار، ترتیب داد. در این مجلس،

امام به پرسشهای علما پاسخ گفت و میزان دانش و هوش وی بر آنان آشکار شد. پس از آن مامون دختر خود را به همسری امام درآورد.

سفر حج

امام جواد (ع) پس از چندی به سفر حج رفت و از آنجا به مدینه بازگشت، و پایان خلافت مامون در آن شهر ساکن بود. پس از مرگ مامون به دستور معتصم عباسی، در سال ۲۲۰ هـ.ق، به همراه همسرش ام الفضل، به بغداد رفت و بنابر بعضی روایتها به دستور معتصم مسموم شد و به شهادت رسید.

امام جواد (ع) را همه مسلمانان عالمی بزرگ می دانستند. ایشان انسانی بردبار، نیکو سخن، عابد و بسیار باهوش بود. حدیثهای بسیاری از آن امام، در کتابهای حدیث، از جمله عیون اخبار الرضا، تحف العقول، مناقب، بحار الانوار و نقل شده است.

نیاز مؤمن به سه چیز

اَلْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ اِلَى تَوْفِيقِ مِنَ اللّٰهِ، وَ وَاِعْظُ مِنَ نَفْسِهِ، وَ قَبُولِ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ

مؤمن نیاز دارد به توفیقی از جانب خدا، و به پندگویی از سوی خودش، و به پذیرش از کسی که او را نصیحت کند.

حرکت فرهنگی و سیاسی امام جواد (ع)

نضج گیری نحلّه ها و فرقه های گوناگون در عصر امام جواد(ع) ، فرایند عوامل گوناگونی چون گسترش جهان اسلام و ورود اعتقادات و باورهای مذاهب و ادیان دیگر ، ترجمه آثار فلاسفه یونان و درگیریها جناح بندیها و بلوک بندی قدرت بود

امام جواد (ع) همانند پدر بزرگوارشان در دو جبهه سیاست و فکر و فرهنگ قرار داشت. موضعگیرها و شبهه افکنی های فرقه هایی چون زیدیه ، واقفیه ، غلات مجسمه، امام را بر آن داشت تا در حوزه فرهنگ تشیع در برابر آنان موضعی شفاف اتخاذ کند.

امام در موضعگیری در برابر فرقه زیدیه که امامت را پس از علی بن حسین زین العابدین (ع) از آن زید می پندارند .. در تفسیر آیه " وجوه یومئذ خاشعۃ عاملۃ ناصبۃ " آنها را در ردیف ناصبی ها خواندند. رجال کشی ، ص ۳۱۹ - مسند

الامام جواد (ع) ، ص ۱۵۰

حضرت در برابر فرقه واقفیه که قائل به غیبت امام موسی کاظم(ع) بوده و بدین بهانه وجوهات بسیاری را مصادره کرده بودند. آنان را نیز مصداق آیه " وجوه یومئذ خاشعۃ عاملة ناصبة " به شمار آورده و در بیانی فرمودند: شیعیان نباید پشت سر آنها نماز بخوانند. رجال کشی، ص ۳۹۱ - مسند عطار دی، ص ۱۵۰

حضرت در برابر غلات زمان خویش به رهبری ابوالخطاب که حضرت علی(ع) را تا مرز الوهیت و ربوبیت بالا برده بودند، فرمودند: لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که درباره لعن او توقف کرده یا تردید کنند. رجال کشی، ص ۴۴۴

موضعگیری تند حضرت درباره این فرقه تا بدانجا بود که حضرت در روایتی به اسحاق انباری می فرمایند: " ابوالمهری و ابن ابی الرزقاء به هر طریقی باید کشته شوند ". مسندالامام جواد، ص ۲۹۸

حضرت در برابر فرقه مجسمه که برداشتهای غلط آنان از آیاتی چون " یدالله فوق ایدیهم " و " ان الله علی العرش استوی " خداوند سبحان را جسم می پنداشتند، فرمودند: " شیعیان نباید پشت سر کسی که خدا را جسم می پندارد نماز گذارده و به او زکات بپردازند. تهذیب، ج ۳، ص ۲۸۳

فرقه کلامی معتزله که پس از به قدرت رسیدن عباسیون به میدان آمد و در سده نخست خلافت عباسی به اوج خود رسید یکی دیگر از جریانهای فکری و کلامی

عصر امام جواد (ع) است. موضعگیری حضرت امام جواد (ع) چون پدر بزرگوارشان در این برهه و در مقابل این جریان کلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است تا آنجا که مناظرات حضرت جواد(ع) با یحیی بن اکثم که از بزرگترین فقهای این دوره به شمار می رفت ، را می توان رویارویی تفکر ناب تشیع با منادیان معتزله به تحلیل نهاد که همواره پیروزی با امام جواد (ع) بوده است .

امام جواد (ع) در راستای بسط و گسترش فرهنگ ناب تشیع کارگزاران و وکلایی در مناطق گوناگون و قلمرو بزرگ عباسیان تعیین و یا اعزام نمود . به گونه ای که امام در مناطقی چون اهواز ، همدان ، ری ، سیستان ، بغداد ، واسط ، سبط ، بصره و نیز مناطق شیعه نشینی چون کوفه و قم دارای وکلایی کارآمد بود.

امام جواد (ع) در راستای نفوذ نیروهای شیعی در ساختار حکومتی بنی عباس برای یاری شیعیان در مناطق گوناگون به افرادی چون " احمد بن حمزه قمی " اجازه پذیرفتن مناصب دولتی داد، تا جایی که افرادی چون " نوح بن دراج " که چندی قاضی بغداد و سپس قاضی کوفه بود، از یاران حضرت(ع) به شمار می رفتند کسانی از بزرگان و ثقات شیعه چون محمد بن اسماعیل بن بزیع (نیشابوری) که از وزرای خلفای عباسی به شمار می رفت به گونه ای با حضرت در ارتباط بودند که وی از حضرت جواد (ع) پیراهنی درخواست کرد که به هنگام

مرگ به جای کفن بیپوشد و حضرت خواست او را اجابت و برای وی پیراهن خویش را فرستاد.

حرکت امام جواد (ع) در چینش نیروهای فکری و سیاسی، خود حرکتی کاملاً محرمانه بود، تا جایی که وقتی به ابراهیم بن محمد نامه می نویسد به او امر می کند که تا وقتی "یحیی بن ابی عمران" (از اصحاب حضرت) زنده است نامه را نگشاید پس از چند سال که یحیی از دنیا می رود ابراهیم بن محمد نامه را می گشاید که حضرت در آن به او خطاب کرده: مسئولیتها و کارهایی که به عهده (یحیی بن ابی عمران) بوده از این پس بر عهده توست. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۷ این نشانگر آن است که حضرت در جو اختناق حکومت بنی عباس مواظبت و عنایت داشت، تا کسی از جانشینی نمایندگان وی اطلاعی حاصل ننماید.

دوران دشوار امام جواد (ع) در نقش و تبلیغ شیعی را باید در هم عصر بودن وی با دو خلیفه عباسی نگریست خصوصاً مامون عباسی که به گفته ابن ندیم "اعلم تر از همه خلفا نسبت به فقه و کلام بوده است".

دوران هفده ساله امامت حضرت جواد (ع) همزمان با دو خلیفه بنی عباسی مامون و معتصم بود، ۱۵ سال در دوره مامون - از سال ۲۰۳ ق سال شهادت حضرت رضا (ع) تا مرگ مامون در ۲۱۸ - و دو سال در دوره معتصم - (سال مرگ مامون ۲۱۸ تا ۲۲۰) شرایط دوره ۱۵ ساله نخست حضرت درست همان

شرایط پدر بزرگوارش بود که در مقابل زیرکترین و عالم ترین خلیفه عباسی قرار داشت.

مامون که در سال ۲۰۴ هجری وارد بغداد شد امام جواد (ع) را که بنا بر برخی از روایات سن مبارکشان در این دوران ۱۰ سال بیش نبود از مدینه به بغداد فرا خواند و سیاست پیشین خویش را در محدود ساختن امام رضا (ع) در خصوص ترس از علویان و محبت اهل بیت در دل مسلمانان امام جواد (ع) نیز استمرار داد. از یک سو و متهم بودن وی در به شهادت رساندن امام رضا (ع) در جهان اسلام از سوی دیگر، وی را بر آن داشت تا با به تزویج در آوردن دختر خویش ام الفضل، ضمن تبرئه خویش و استمرار حرکت عوامفربانه در دوست داشتن اهل بیت، پایه های حکومت خویش را مستحکم سازد.

این حرکت مامون چون سپردن ولایتعهدی به امام رضا (ع) ۹ مورد اعتراض بزرگان بنی عباس قرار گرفت اما مشاهده علم و درایت حضرت جواد(ع) در همان سن آنانرا به قبول این ازدواج ترغیب ساخت. امام جواد (ع) شرایط خود را همان شرایط پدر خویش دید، از اینرو با پذیرش ازدواج با ام الفضل نقشه پلید مامون در به قتل رساندن وی و شیعیان را از صفحه ذهن مامون زدود.

حضرت(ع) که به خوبی از سیاستها و نقشه های مامون در بهره برداری از جایگاه دینی و اجتماعی خود باخبر بود، پس از ازدواج اقامت در بغداد را رد و به مدینه بازگشت و تا سال شهادت خویش در آنجا مقیم شد.

نامه های ام الفضل به پدر خویش مبنی بر عدم توجه امام جواد (ع) به وی، بیانگر اجباری بودن ازدواج وی با ام الفضل و نداشتن فرزندی از ام الفضل از امام جواد (ع) پرده از هوشمندی امام (ع) برمی دارد؛ چون که مامون بر آن بود تا با به دنیا آمدن فرزندی از ام الفضل وی را به عنوان یکی از فرزندان رسول خدا (ص) در بین شیعیان، محور حرکت های آینده خود و بنی عباس قرار دهد. مامون در سال ۲۱۸ ه. ق در مسیر حرکت به سوی جنگ تا روم درگذشت . علی رغم تمایل سپاه و سران بنی عباس به خلافت عباس فرزند مامون ، عباس بنا بر معتصم هشتمین خلیفه وصیت پدر با عمویش ابو اسحاق معتصم بیعت کرد. عباسی پس از ورود به بغداد، امام جواد(ع) را از مدینه به بغداد فرا خواند. حضرت در سال ۲۱۸ پس از معرفی امام هادی(ع) به جانشینی خود به همراه ام الفضل به بغداد رفت.

در این سفر حضرت با شخصیتی متفاوت از مامون روبرو شد ، شخصیتی با روحیه نظامی گری و فاقد بینش علمی . معتصم که مایه های حيله گری و

عوامفریبی های مامون را در خود نداشت ، موضعگیری متضاد با اهل بیت خود را در بین مردم آشکار ساخت.

امام علیه السلام در دو سال آخر عمر خویش تحت نظارت شدیدتر دستگاه امنیتی و نظامی معتصم قرار گرفت.

از اینرو شرایط امام جواد به گونه ای شد که حضرت توسط معجزات و کرامات و شرکت در جلسات علمی ، امامت خود را به دیگران به اثبات می رساند.

امام جواد (ع) در طول زندگی پربار اما کوتاه خویش بر آن بود تا ارتباط با مردم

را حتی در سخت ترین شرایط حفظ کند و با بذل و بخشش به فقرا و مساکین

کرامت اهل بیت را به اثبات رساند. وی این سیره خویش را به امر پدر بزرگوارش

آغاز و به انجام رساند . امام رضا (ع) در یکی از نامه های خود به حضرت جواد

(ع) می نویسد:

به من خبر رسیده است که ملازمان تو ، هنگامی که سوار می شوی از روی "

بخل تو را از در کوچک بیرون می برند تا از تو خیری به کسی نرسد تو را به

حق خودم بر تو، سوگند می دهم که از درب بزرگ بیرون آیی و به همراه خود

زر و سیم داشته باش تا به نیازمندان و محتاجان عطا کنی"

و این آغاز یک حرکت مردمی، معنوی و انسانی بود که به استحکام پایگاه مردمی حضرت منجر شد و دستگاه بنی عباس را از نام "جواد" به معنای بخشنده به هراس وا داشت.

رویدادهای مهم

۱. عزیمت امام رضا (ع)، پدر بزرگوار امام جواد (ع)، از مدینه به خراسان به اجبار مأمون عباسی، در سال ۲۰۰ هجری
۲. شهادت امام رضا (ع)، در خراسان، به دست مأمون عباس در سال ۲۰۳ هجری
۳. فراخوانی امام محمد تقی (ع) به بغداد، توسط مأمون عباسی
۴. تزویج ام الفضل، دختر مأمون به امام محمد تقی (ع)، توسط مأمون و اظهار نگرانی عباسیان از این مسأله
۵. بازگشت امام جواد (ع) از بغداد (پایتخت عباسیان) به حجاز به بهانه انجام مراسم حجّ بیت الله الحرام
۶. وفات مأمون عباسی، در سال ۲۱۸ هجری
۷. به خلافت رسیدن معتصم عباسی پس از وفات مأمون
۸. فراخوانی مجدد امام محمد تقی (ع) به بغداد، از سوی معتصم عباسی، در اوائل سال ۲۲۰ هجری

۹. توطئه‌های معتصم عباسی، ام الفضل و جعفر بن مأمون علیه امام جواد (ع)

۱۰. مسموم شدن امام جواد (ع)، توسط همسرش، ام الفضل و به شهادت رسیدن

آن حضرت، در اواخر سال ۲۲۰ هجری

داستان‌ها

تواضع علی بن جعفر (ع) در برابر امام جواد (ع)

روزی امام محمد تقی (ع) بر عموی پدرش، علی بن جعفر الصادق (ع) وارد گردید.

علی بن جعفر، که در کهلوت سن بود، به احترام آن حضرت از جای خود

برخاست و وی را به حدی تکریم و تعظیم نمود که سرزنش اطرافیان را

برانگیخت و به او خُرده گرفتند که تو عموی پدرش و بزرگ خاندان آل امام جعفر

صادق (ع) هستی، چگونه با این کهلوت سن، برای این نوجوان تواضع می‌کنی؟

علی بن جعفر در کمال متانت، دست به محاسن خویش کشید و گفت: اگر خداوند

منان این محاسن سفید مرا برای امامت لایق ندانست، من آن را سزاوار آتش

جهنم می‌دانم اگر به امامت ولیّ زمان خود، حضرت امام محمد تقی (ع) اقرار نکنم.

علی بن جعفر که رحمت حق بر روانش باد، با این گفتار و کردار خود، به اطرافیان

خویش و تمام مسلمانان در اعصار بعد، درس امام‌شناسی آموخت.

رفتار مأمون عباسی با امام جواد (ع)

پس از آن که امام رضا (ع) توسط مأمون، در سفر خراسان به شهادت رسید، اعتماد علویان و شیعیان از مأمون سلب گشته و به وی بدگمان شدند. در نتیجه، در هر فرصت مناسب، توطئه‌ها و جنایت‌های او را افشا می‌کردند. از سوی دیگر، مأمون برای تبرئه خویش از این جنایت بزرگ، همچنان در ظاهر با آل ابی‌طالب (ع) رفاقت و مدارا می‌کرد و به آنان احترام می‌گذاشت و در این میان، بیش از همه، امام جواد، فرزند گرانقدر امام رضا (ع) را تکریم می‌نمود. وی پس از بازگشت از خراسان به بغداد، امام جواد (ع) را با اعزاز و اکرام به بغداد فراخواند تا از ایشان دلجویی کرده و سوءظن شیعیان به خویش را برطرف سازد.

امام جواد (ع) پس از مدتی وارد بغداد شد. مأمون پیش از آن که آن حضرت را ملاقات کند، روزی به همراه تعدادی از نزدیکان و محافظان به قصد شکار از قصر خارج شد و پیش از خروج از شهر، در یکی از کوچه‌ها به گروهی از کودکان رسید که مشغول بازی بودند. کودکان با دیدن مأمون و همراهان وی همگی گریختند و پراکنده شدند. در میان آنان نوجوانی بود نه ساله (یا هفت ساله) که از ابهت مأمون نترسید و همان جا ایستاد. مأمون از متانت و مهابت او

به شگفت آمد و از وی پرسید: چرا مانند سایر کودکان از سر راه ما کنار نرفتی
و از جای خویش حرکت نکردی؟

کودک شجاع پاسخ داد: ای خلیفه! راه عبور و مرور تنگ نبود تا آن را بر تو
گشاده و باز نمایم، مرتکب جرم و خطایی نشدم تا بگریزم، و گمان نمی‌کنم کسی
را بی‌جرم و خطا عقوبت کنی. مأمون از بیان شیوا و متانت و وقار آن کودک،
متعجب شد و پرسید: نام تو چیست؟ کودک پاسخ داد: محمد. مأمون پرسید:

فرزند کیستی؟ او پاسخ داد: فرزند علی بن موسی الرضا (ع)

مأمون همین که نام مبارک امام رضا (ع) را شنید و به یاد جنایت خویش و شهید
نمودن آن حضرت افتاد منفعل شد و به تمجید امام رضا (ع) و درود و رحمت
فرستادن بر آن حضرت پرداخت، سپس به دنبال شکار رفت. چون به بیابان
رسید، نظرش به درّاجی افتاد و باز شکاری خویش را برای صید آن به پرواز در
آورد. باز شکاری مدتی در هوا ناپدید شد و پس از مدتی برگشت؛ اما به جای
درّاج، ماهی کوچکی در منقارش بود که هنوز رمقی در تن داشت. مأمون از دیدن
این وضع در شگفت ماند و ماهی را از منقار باز شکاری گرفت و کار شکار را
رها کرد و به شهر بازگشت. در راه دوباره به همان محلی رسید که قبلاً با امام
جواد (ع) در آن جا ملاقات کرده بود. کودکان مشغول بازی بودند و با دیدن

مأمون و سواران همراه او پراکنده شدند، مگر امام جواد (ع) که به مانند سرو

سرافراز بر جای خویش ثابت ماند.

مأمون هنگامی که به امام جواد (ع) رسید، از ایشان پرسید: ای محمد! بگو در کف

دستم چه چیز دارم؟ امام جواد (ع) فرمود: خداوند منان دریاهایی را در کره زمین

آفرید که ابر از آنها بلند می‌شود و به آسمان می‌رود و به همراه ابر، ماهی‌های

ریز نیز به بالا می‌روند و بازهای شکاری پادشاهان، آنها را شکار می‌کنند و

پادشاهان، آنها را در کف دست خویش پنهان کرده و سلاله نبوت را با آن،

آزمایش و امتحان می‌کنند.

امام جواد (ع) با این سخنان، بر شگفتی مأمون افزود و او را وادار کرد که در

برابر آن حضرت تواضع نموده و ایشان را اکرام و احترام کند. او تا زنده بود

امام جواد (ع) را عزیز و محترم می‌شمرد و سعایت بدخواهان در مورد آن

حضرت را نادیده می‌گرفت و به آن ترتیب اثر نمی‌داد. او دختر خویش، ام الفضل

را به همسری آن حضرت درآورد؛ اما پس از مأمون، معتصم عباسی به خلافت

رسید و ام الفضل را وادار به کشتن امام جواد (ع) نمود. سرانجام، امام جواد (ع)

به مانند عموی نیاکانش، امام حسن مجتبی (ع)، به دست همسر خود به شهادت

رسید.

کلمات شریفه

قالَ الْجَوَادُ (ع): عَزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ. (٤)

عزت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است

قالَ (ع): لَا تَكُنْ وَلِيًّا لِلَّهِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَعَدُوًّا لَهُ فِي السِّرِّ. (٥)

دوست خدا در آشکار و دشمن او در پنهان مباش

قالَ (ع): مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ (٦)

کسی که برای رضای خداوند، برادر دینی‌اش را استفاده رساند، خانه‌ای را در

بهشت به استفاده خواهد برد

قالَ (ع): إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوبِ يَحْسُنُ مَنْظَرُهُ وَيَقْبَحُ

آثاره. (٧)

از رفاقت با آدم بد بپرهیز؛ چه این که او به مانند شمشیر کشیده‌ای است که

منظرش نیکو و آثارش زشت است

قالَ (ع): الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ، وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ، وَقَبُولٍ

مِمَّنْ يَنْصَحُهُ (٨)

هر مؤمنی به سه خصلت نیازمند است: توفیق الهی، واعظی از نفس او که پیوسته

او را موعظه کند، و قبول کند از آن که او را نصیحت کند

ابوجعفر محمد بن علی نهمین امام از امامان دوازده گانه شیعیان و یازدهمین معصوم از چهارده معصوم است. مشهورترین لقبهای آن حضرت جواد (بخشنده) و تقی (پرهیزگار) است. پدرش امام رضا (ع) و مادرش سبیکه یا ریحانه یا دره از مردم نوبی (شمال سودان) است. امام در سال ۱۹۵ هـ ق در مدینه به دنیا آمدند.

امام جواد (ع) در سال ۲۰۳ هـ ق پس از شهادت پدرش امام رضا (ع)، در سن هشت سالگی، به امامت رسید دوران هفده ساله امامت او با حکومت مامون و معتصم، خلفای عباسی، همزمان بود. هنگامی که امام رضا (ع) به دعوت مامون از مدینه به توس رفت. اما جواد (ع) که کودک بود، مانند دیگر افراد خانواده حضرت رضا (ع) در مدینه ماند و در سال ۲۰۲ هـ ق برای دیدار پدر به مرو رفت و سپس به مدینه بازگشت.

پس از شهادت امام رضا (ع) مامون به بغداد رفت او که از کمالات علمی و معنوی امام جواد (ع) آگاه بود، ایشان را از مدینه به بغداد دعوت کرد. اما دولتمردان حکومت عباسی و اطرافیان مامون از این اقدام ناخشنود بودند، به ویژه آنکه مامون تصمیم داشت دختر خود، ام الفضل، را به همسری امام جواد (ع) در آورد. مامون برای آنکه آنها را از مقام علمی و فضل آن حضرت آگاه کند، در بغداد

مجلس بحثی، میان او و دانشمندان بزرگ آن روزگار، ترتیب داد. در این مجلس، امام به پرسشهای علما پاسخ گفت و میزان دانش و هوش وی بر آنان آشکار شد. پس از آن مامون دختر خود را به همسری امام درآورد

امام جواد (ع) پس از چندی به سفر حج رفت و از آنجا به مدینه بازگشت، و پایان خلافت مامون در آن شهر ساکن بود. پس از مرگ مامون به دستور معتصم عباسی، در سال ۲۲۰ هـ.ق، به همراه همسرش ام الفضل، به بغداد رفت و بنابر بعضی روایتها به دستور معتصم مسموم شد و به شهادت رسید

امام جواد (ع) را همه مسلمانان عالمی بزرگ می دانستند. ایشان انسانی بردبار، نیکو سخن، عابد و بسیار باهوش بود. حدیثهای بسیاری از آن امام، در کتابهای حدیث، از جمله عیون اخبار الرضا، تحف العقول، مناقب، بحار الانوار و نقل شده است

نیاز مؤمن به سه چیز

«الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقِ مِنَ اللَّهِ، وَاعِظْ مِنْ نَفْسِهِ، وَاقْبُولِ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ»

مؤمن نیاز دارد به توفیقی از جانب خدا، و به پندگویی از سوی خودش، و به پذیرش از کسی که او را نصیحت کند.

استوار کن، آشکار کن

«إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ مَفْسَدَةٌ لَهُ»

اظهار چیزی قبل از آن که محکم و پایدار شود سبب تباهی آن است.

قطع نعمت، نتیجه ناسپاسی

«لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ»

افزونی نعمت از جانب خدا بریده نشود تا آن هنگام که شکرگزاری از سوی بندگان بریده شود.

تأخیر در توبه

تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ إِغْتِرَارٌ وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ، وَ الْأَعْتِدَارُ عَلَى اللَّهِ هَلَكَةٌ وَ الْأَصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْنٌ لِمَكْرِ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

(سوره اعراف، آیه ۹۹) به تأخیر انداختن توبه نوعی خودفریبی است، و وعده

دروغ دادن نوعی سرگردانی است، و عذرتراشی در برابر خدا نابودی است، و پا

فشاری بر گناه آسودگی از مکر خداست. از مکر خدا آسوده نباشند جز مردمان

زیانکار.

نامه امام جواد به دوستش

كَتَبَ إِلَى بَعْضِ أَوْلِيَائِهِ: أَمَّا هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّا فِيهَا مُغْتَرَفُونَ وَ لَكِنْ مَنْ كَانَ هَوَاهُ هَوَى
«صَاحِبِهِ وَ دَانَ بِدِينِهِ فَهُوَ مَعَهُ حَيْثُ كَانَ وَ الْآخِرَةُ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ:

امام جواد (علیه السلام) به یکی از دوستانش نوشت: اما در این دنیا ما زیر فرمان
دیگرانیم، ولی هر که خواسته او خواسته امامش و متدین به دین او باشد، هر جا
که باشد با اوست و دنیای دیگر سرای جاودان است.

مسئولیت گوش دادن

مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ
النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ

هر که گوش به گوینده ای دهد به راستی که او را پرستیده، پس اگر گوینده از
جانب خدا باشد در واقع خدا را پرستیده و اگر گوینده از زبان ابلیس سخن گوید،
به راستی که ابلیس را پرستیده است.

پسندیدن، در حکم پذیرفتن

مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ، وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرٍ فَرَضِيَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهُ
کسی که در کاری حاضر باشد و آن را ناخوش دارد، مانند کسی است که غایب
بوده، و هر که در کاری حاضر نباشد، ولی بدان رضایت دهد، مانند کسی است
که خود در آن بوده است.

نوشته امام جواد (علیه السلام)

إِنَّ أَنْفُسَنَا وَأَمْوَالَنَا مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهَنِيئَةِ وَعَوَارِيهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ يُمْتَعُ بِمَا مَتَّعَ مِنْهَا
فی سرور و غبطه و یاخذ ما أخذ منها فی أجر و حسبه فمن غلب جزعه علی
صبره حبط أجره و نعود بالله من ذلك

حضرت جوادالأئمه (علیه السلام) به خط خود نوشت: جان و دارایی ما از
بخششهای گوارای خداست و عاریه و سپرده اوست، هر آنچه را که به ما
ببخشد، مایه خوشی و شادی است و هر آنچه را بگیرد، اجر و ثوابش باقی است.
پس هر که جزعش بر صبرش غالب شود اجرش ضایع شده و از این [صفت] به
خدا پناه می بریم.

دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا

أَوْحَى اللَّهُ إِلَى بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ: أَمَّا زُهْدُكَ فِي الدُّنْيَا فَتُعَجِّبُكَ الرَّاحَةُ، وَ أَمَّا انْقِطَاعُكَ إِلَيَّ

فَيُعَزِّزُكَ بِي، وَ لَكِنْ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا وَ وَالَيْتَ لِي وَلِيًّا

خداوند به یکی از انبیا وحی کرد: اما زهد تو در دنیا شتاب در آسودگی است و

اما رو کردن تو به من، مایه عزت دوست، ولی آیا با دشمن من دشمنی، و با

دوست من دوستی کردی؟

حضرت امام محمد تقی جواد الأئمه (ع)

امام نهم شیعیان حضرت جواد (ع) در سال ۱۹۵ هجری در مدینه ولادت یافت

نام نامی اش محمد معروف به جواد و تقی است

القاب دیگری مانند: رضی و متقی نیز داشته، ولی تقی از همه معروفتر

می باشد

مادر گرامی اش سبیکه یا خیزران است که این دو نام در تاریخ زندگی آن

حضرت ثبت است

امام محمد تقی (ع) هنگام وفات پدر ۸ ساله بود

پس از شهادت جانگداز حضرت رضا علیه السلام در اواخر ماه صفر سال ۲۰۳ هـ

مقام امامت به فرزند ارجمندش حضرت جوادالأئمه (ع) انتقال یافت
مأمون خلیفه عباسی که همچون سایر خلفای بنی عباس از پیشرفت معنوی و
نفوذ باطنی امامان معصوم و گسترش فضایل آنها در بین مردم هراس داشت ،
سعی

کرد ابن الرضا را تحت مراقبت خاص خویش قرار دهد
از اینجا بود که مأمون نخستین کاری که کرد ، دختر خویش ام الفضل را به
ازدواج حضرت امام جواد (ع) درآورد ، تا مراقبی دایمی و از درون خانه ، بر
امام گمارده باشد . رنجهای دایمی که امام جواد (ع) از ناحیه این مأمور خانگی
برده است ، در تاریخ معروف است

از روشهایی که مأمون در مورد حضرت رضا (ع) به کار می بست ، تشکیل
مجالس بحث و مناظره بود . مأمون و بعد معتصم عباسی می خواستند از این راه
به گمان باطل خود - امام (ع) را در تنگنا قرار دهند . در مورد فرزندش حضرت
جواد (ع) نیز چنین روشی را به کار بستند . به خصوص که در آغاز امامت هنوز
سنی از عمر امام جواد (ع) نگذشته بود . مأمون نمی دانست که مقام ولایت و
امامت که موهبتی است الهی ، بستگی به کمی و زیادی سالهای عمر ندارد
باری ، حضرت جواد (ع) با عمر کوتاه خود که همچون نوگل بهاران زودگذر

بود ، و در دوره ای که فرقه های مختلف اسلامی و غیر اسلامی در میدان رشد و نمو یافته

بودند و دانشمندان بزرگی در این دوران ، زندگی می کردند و علوم و فنون سایر ملتها پیشرفت نموده و کتابهای زیادی به زبان عربی ترجمه و در دسترس قرار گرفته بود ، با کمی سن وارد بحثهای علمی گردید و با سرمایه خدایی امامت که از

سرچشمه ولایت مطلقه و الهام ربانی مایه گرفته بود ، احکام اسلامی را مانند پدران

و اجداد بزرگوارش گسترش داد و به تعلیم و ارشاد پرداخت و به مسائل بسیاری پاسخ گفت . برای نمونه ، یکی از مناظره های (= احتجاجات) حضرت امام محمد

تقی (ع) را در زیر نقل می کنیم:

عیاشی در تفسیر خود از ذرقان که همنشین و دوست احمد بن ابی دؤاد بود ، " نقل می کند که ذرقان گفت : روزی دوستش (ابن ابی دؤاد) از دربار معتصم عباسی

برگشت و بسیار گرفته و پریشان حال به نظر رسید . گفتم : چه شده است که امروز

این چنین ناراحتی ؟ گفت : در حضور خلیفه و ابوجعفر فرزند علی بن موسی

الرضا

جریانی پیش آمد که مایه شرمساری و خواری ما گردید . گفتم : چگونه ؟ گفت:

سارق را به حضور خلیفه آورده بودند که سرقتش آشکار و دزد اقرار به دزدی

کرده

بود . خلیفه طریقه اجرای حد و قصاص را پرسید . عده ای از فقها حاضر بودند ،

خلیفه دستور داد بقیه فقیهان را نیز حاضر کردند ، و محمد بن علی الرضا را هم

خواست

خلیفه از ما پرسید:

حد اسلامی چگونه باید جاری شود ؟

من گفتم : از مچ دست باید قطع گردد.

خلیفه گفت : به چه دلیل ؟

گفتم : به دلیل آنکه دست شامل انگشتان و کف دست تا مچ دست است ، و

در قرآن کریم در آیه تیمم آمده است : فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم . بسیاری از

فقیهان حاضر در جلسه گفته مرا تصدیق کردند.

یک دسته از علماء گفتند : باید دست را از مرفق برید.

خلیفه پرسید : به چه دلیل ؟

گفتند : به دلیل آیه وضو که در قرآن کریم آمده است : ... و ایدیکم الی المرافق . و این آیه نشان می دهد که دست دزد را باید از مرفق برید دسته دیگر گفتند : دست را از شانه باید برید چون دست شامل تمام این اجزاء می شود.

و چون بحث و اختلاف پیش آمد ، خلیفه روی به حضرت ابوجعفر محمد بن علی کرد و گفت:

یا اباجعفر ، شما در این مسأله چه می گوئید ؟

آن حضرت فرمود : علمای شما در این باره سخن گفتند . من را از بیان مطلب معذور بدار

خلیفه گفت : به خدا سوگند که شما هم باید نظر خود را بیان کنید حضرت جواد فرمود : اکنون که من را سوگند می دهی پاسخ آن را می گویم . این

مطالبی که علمای اهل سنت درباره حد دزدی بیان کردند خطاست . حد صحیح اسلامی

آن است که باید انگشتان دست را غیر از انگشت ابهام قطع کرد

خلیفه پرسید : چرا ؟

امام (ع) فرمود : زیرا رسول الله (ص) فرموده است سجود باید بر هفت

عضو از بدن انجام شود : پیشانی ، دو کف دست ، دو سر زانو ، دو انگشت ابهام پا ، و اگر دست را از شانه یا مرفق یا مچ قطع کنند برای سجده حق تعالی محلی باقی نمی ماند ، و در قرآن کریم آمده است " و ان المساجد لله ... " سجده گاه ها از آن خداست ، پس کسی نباید آنها را ببرد

معتصم از این حکم الهی و منطقی بسیار مسرور شد ، و آن را تصدیق کرد و امر نمود انگشتان دزد را برابر حکم حضرت جواد (ع) قطع کردند

ذرقان می گوید : ابن ابی دؤاد سخت پریشان شده بود ، که چرا نظر او در محضر

خلیفه رد شده است . سه روز پس از این جریان نزد معتصم رفت و گفت یا امیرالمؤمنین ، آمده ام تو را نصیحتی کنم و این نصیحت را به شکرانه محبتی که نسبت به ما داری می گویم . معتصم گفت : بگو

ابن ابی دؤاد گفت : وقتی مجلسی از فقها و علما تشکیل می دهی تا یک مسأله یا مسائلی را در آنجا مطرح کنی ، همه بزرگان کشوری و لشکری حاضر هستند ، حتی

خادمان و دربانان و پاسبانان شاهد آن مجلس و گفتگوهایی که در حضور تو می شود

هستند ، و چون می بینند که رأی علمای بزرگ تو در برابر رأی محمد بن علی

الجواد

ارزشی ندارد ، کم کم مردم به آن حضرت توجه می کنند و خلافت از خاندان تو

به

خانواده آل علی منتقل می گردد ، و پایه های قدرت و شوکت تو متزلزل می گردد

این بدگویی و اندرز غرض آلود در وجود معتصم کار کرد و از آن روز در صدد

برآمد این مشعل نورانی و این سرچشمه دانش و فضیلت را خاموش سازد

این روش را - قبل از معتصم - مأمون نیز در مورد حضرت جوادالائمه (ع)

به کار می برد ، چنانکه در آغاز امامت امام نهم ، مأمون دوباره دست به تشکیل

مجالس مناظره زد و از جمله از یحیی بن اکثم که قاضی بزرگ دربار وی بود ،

خواست تا از امام (ع) پرسشهایی کند ، شاید بتواند از این راه به موقعیت

امام (ع) ضربتی وارد کند . اما نشد ، و اما از همه این مناظرات سربلند

درآمد.

روزی از آنجا که " یحیی بن اکثم " به اشاره مأمون می خواست پرسشهای خود

را مطرح سازد مأمون نیز موافقت کرد ، و امام جواد (ع) و همه بزرگان و

دانشمندان را در مجلس حاضر کرد . مأمون نسبت به حضرت امام محمد تقی (ع)

احترام بسیار کرد و آنگاه از یحیی خواست آنچه می خواهد بپرسد . یحیی که

پیرمردی

سالمند بود ، پس از اجازه مأمون و حضرت جواد (ع) گفت : اجازه می فرمایی

مسأله ای از فقه بپرسم ؟ حضرت جواد فرمود:

آنچه دلت می خواهد بپرس.

یحیی بن اکثم پرسید : اگر کسی در حال احرام قتل صید کرد چه باید بکند ؟

حضرت جواد (ع) فرمود : آیا قاتل صید محل بوده یا محرم ؟ عالم بوده یا

جاهل ؟ به عمد صید کرده یا خطا ؟ محرم آزاد بوده یا بنده ؟ صغیر بوده یا کبیر

؟

اول قتل او بوده یا صیاد بوده و کارش صید بوده ؟ آیا حیوانی را که کشته است

صید تمام بوده یا بچه صید ؟ آیا در این قتل پشیمان شده یا نه ؟ آیا این عمل در

شب بوده یا روز ؟ احرام محرم برای عمره بوده یا احرام حج ؟

یحیی دچار حیرت عجیبی شد . نمی دانست چگونه جواب گوید . سر به زیر

انداخت و عرق خجالت بر سر و رویش نشست . درباریان به یکدیگر نگاه می

کردند

مأمون نیز که سخت آشفته حال شده بود در میان سکوتی که بر مجلس

حکمفرما بود ،

روی به بنی عباس و اطرافیان کرد و گفت:

دیدید و ابوجعفر محمد بن علی الرضا را شناختید ؟

سپس بحث را تغییر داد تا از حیرت حاضران بکاهد.

باری ، موقعیت امام جواد (ع) پس از این مناظرات بیشتر استوار شد.

امام جواد (ع) در مدت ۱۷ سال دوران امامت به نشر و تعلیم حقایق اسلام

پرداخت ، و شاگردان و اصحاب برجسته ای داشت که : هر یک خود قله ای بودند

از

قله های فرهنگ و معارف اسلامی مانند

ابن ابی عمیر بغدادی ، ابوجعفر محمد بن سنان زاهری ، احمد بن ابی نصر

بنظری کوفی ، ابوتمام حبیب اوس طائی - شاعر شیعی مشهور - ابوالحسن علی

بن

مهزیار اهوازی و فضل بن شاذان نیشابوری که در قرن سوم هجری می زیسته

اند

اینان نیز (همچنانکه امام بزرگوارشان همیشه تحت نظر بود) هر کدام به

گونه ای مورد تعقیب و گرفتاری بودند . فضل بن شاذان را از نیشابور بیرون

کردند . عبدالله بن طاهر چنین کرد و سپس کتب او را تفتیش کرد و چون مطالب

آن کتابها را - درباره توحید و ... - به او گفتند قانع نشد و گفت می خواهم

عقیده سیاسی او را نیز بدانم

ابوتمام شاعر نیز از این امر بی بهره نبود ، امیرانی که خود اهل شعر و ادب بودند حاضر نبودند شعر او را - که بهترین شاعر آن روزگار بود ، چنانکه در

تاریخ ادبیات عرب و اسلام معروف است - بشنوند و نسخه از آن داشته باشند اگر کسی شعر او را برای آنان ، بدون اطلاع قبلی ، می نوشت و آنان از شعر لذت

می بردند و آن را می پسندیدند ، همین که آگاه می شدند که از ابوتمام است یعنی شاعر شیعی معتقد به امام جواد (ع) و مروج آن مرام ، دستور می دادند که آن نوشته را پاره کنند . ابن ابی عمیر - عالم ثقه مورد اعتماد بزرگ - نیز در زمان هارون و مأمون ، محنتهای بسیار دید ، او را سالها زندانی کردند ، تازیانه ها زدند . کتابهای او را که مأخذ عمده علم دین بود ، گرفتند و باعث تلف شدن آن شدند و ... بدین سان دستگاه جبار عباسی با هواخواهان علم و

فضیلت

رفتار می کرد و چه ظالمانه

زنان و فرزندان حضرت جواد (ع)

زن حضرت جواد (ع) ام الفضل دختر مأمون بود . حضرت جواد (ع) از ام
الفضل فرزندی نداشت . حضرت امام محمد تقی زوجه دیگری مشهور به ام ولد و
به

نام سمانه مغربیه داشته است . فرزندان آن حضرت را ۴ پسر و ۴ دختر نوشته
اند

بدین شرح:

۱- حضرت ابوالحسن امام علی النقی (هادی)

۲- ابواحمد موسی مبرقع

۳- ابواحمد حسین

۴- ابوموسی عمران

۵- فاطمه

۶- خدیجه

۷- ام کلثوم

۸- حکیمه

حضرت جواد (ع) مانند جده اش فاطمه زهرا زندگانی کوتاه و عمری سراسر
رنج و مظلومیت داشت . بدخواهان نگذاشتند این مشعل نورانی نورافشانی کند.
امام نهم ما در آخر ماه ذیقعده سال ۵۲۰ هـ . به سرای جاویدان شتافت . قبر

مطهرش در کاظمیه یا کاظمین است ، عقب قبر منور جدش حضرت موسی بن

جعفر (ع)

زیارتگاه شیعیان و دوستداران است.

یاران، راویان و شاگردان امام جواد (ع)

دوران کوتاه امامت حضرت امام جواد (ع) و محدودیت شدید وی از سوی دستگاه

حکومتی وقت ،هرگز مانع آن نشد که حضرت در کنار نشر و تبلیغ مکتب تشیع با

شیوه های گوناگون ،در جو اختناق و حصارها و نیروهای امنیتی بنی عباس به

تربیت شاگردان و یاران خویش پردازد.

پاسخ گویی به هزار مسئله در یک جلسه و نیز نشست و پرسش و پاسخ حضرت

با حضور هشتاد تن از بزرگان و عالمان تشیع ،بیانگر آن است که در این عصر

کمتر عالم و محدث بزرگ شیعی یافت می شود که محضر پر فیض این امام همام

را درک نکرده باشد.

وجود شخصیتها و راویان بزرگ تشیع چون عبدالعظیم حسنی،محمد ابن ابی

عمیر،زکریابن آدم،فضل ابن شاذان و... نشان از استمرار حرکت علمی حضرت

امام جواد(ع) در عصر پر آشوب خود دارد.

عبدالحسین شبستری در کتاب سبل الرشاد نام ۱۹۲ تن از یاران ، شاگردان
و راویان امام جواد(ع) را با ذکر منبع و ماخذ بیان می کند. این شخصیتها اعم از
ممدوحین و مذمومین، عبارتند از:

ابراهیم بن داود یعقوبی

ابراهیم بن شیبه کاشانی. اصفهانی، اسدی

ابراهیم بن عبد الحمید صنعانی

ابراهیم بن محمد همدانی

ابراهیم بن ابی محمود خراسانی

ابراهیم بن مهرویه

ابراهیم بن مهزیار اهوازی

ابراهیم بن هاشم بن خلیل کوفی قمی

ابراهیم بن ابی بلاذیحی بن سلیم (سلیمان سلمی کوفی - مولی بنی عبدالله بن

غطفان، ابویحیی - ابواسماعیل)

ابراهیم بن عقبه

احکم یا احلم بن بشار مروزی خراسانی

احمد بن اسحاق ابن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوص اشعری قمی (ابو علی)

احمد بن حماد مروزی

احمد بن ابی خالد

احمد بن ابی خلف

احمد ابن عبدالله بن عیسی بن مصقله بن سعد اشعری قمی

احمد بن عبدالله کوفی (کرخی)

احمد بن محمد بن بندار، مولی ربیع اقرع

احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی کوفی، قمی یا

برقی (ابوجعفر)

احمد بن محمد بن عبدالله اشعری قمی

احمد بن محمد بن عمرو بن ابی نصر زید کوفی، مولی سکون (سکونی) مشهور به

بزنی (ابو علی یا ابو جعفر)

احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوص بن سایب بن

مالک اشعری قمی (ابو جعفر یا ابو علی)

ادریس قمی (ابوالقاسم)

اسحاق بن ابراهیم حنینی یا حنینی (اسحاق بن محمد بن ابراهیم)

اسحاق بن ابراهیم بن هاشم قمی

اسحاق انباری

اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان بن مرار بن عبدالله بن حارث نخعی بصری
(احمر ابو یعقوب)

اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابی نصر زید بن محمد بن ابی نصر سکونی
کوفی (ابو یعقوب)

امیه بن علی قیسی یا قبسی یا قتیبی شامی (ابو محمد)

ایوب بن نوح بن دراج کوفی نخعی (ابو الحسن)

بکر بن احمد بن ابراهیم بن زیاد بن موسی بن مالک بن یزید عصری یا قصری
(ابو محمد)

بکر بن صالح رازی

بندار مولی ادریس

ابو تمامه یا ابو تمامه

ابو جعفر بصری

جعفر جوهری

جعفر بن داود یعقوبی

جعفر بن محمد صوفی

جعفر بن محمد هاشمی صیرفی

جعفر بن محمد بن یونس احوول صیرفی بجلی

جعفر بن یحیی بن سعد یا سعید احول

حسن بن راشد بن علی بغدادی، مولی آل مهلب (ابو علی)

حسن بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران کوفی اهوازی (ابو محمد)

حسن و یا حسین بن عباس بن حریش یا حریس رازی (ابوالحسن، ابو علی. ابو

محمد

حسن بن عباس بن خراش

حسن بن علی بن ابی عثمان، عبدالواحد بن حبیب کوفی ملقب به سجاده

حسن بن محبوب بن وهب بن جعفر بن وهب سراد یا زرادبجلی کوفی (ابو علی)

حسن بن محمد جوانی بن عبدالله اعرج بن حسین الاصغر بن علی سجاد بن امام

حسین (ع) شهید هاشمی علوی (ابو محمد)

حسین و یا حسن، بن بشار یا یسارمدائینی و یا واسطی (مولی زیاد)

حسین بن داود یعقوبی

حسین بن سعید بن حماد بن سعید بن مهران کوفی اهوازی (ابو محمد)

حسین بن سهل بن نوح

حسین بن علی قمی

حسین و یا حسن، بن محمد اشعری قمی

حسین و یا حسن، بن مسلم یا اسلم یا اسد

حصین بن ابی حصین

ابو حصین ویا ابو حسن بن ، حصین خضینی یا حصینی اهوازی

حفص جوهری (ابو عبدا)

حماد بن عیسی صواف

حمران بن ابراهیم خضینی اهوازی کوفی

همدان بن اسحاق دسوائی یا دیوانی

حمزه بن یعلی اشعری قمی (ابو یعلی)

خلف بن سلمه بصری

خلف صیرفی

خیران بن اسحاق زاکانی یا راکانی ،قراتییسی ویا اسباطی

داود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی الطالب قریشی هاشمی

جعفری بغدادی (ابو هاشم)

داود بن مافنه صرمی کوفی (ابو سلیمان)

داود بم مهزیار

دعبل بن علی بن رزین بن عثمان بن عبدالرحمن بن عبدالله بن بدیل بن ورقاع

خزائی مضری کوفی (ابو علی یا ابو جعفر)

ریان بن شیبیب

زکریا بن آدم بن عبدا؟ بن سعد اشعری قمی (ابو یحیی)

زهرا ام احمد بن حسین بغدادی

زینب بنت محمد بن یحیی

ابو ساره

سعد بن سعد احوص بن مالک اشعری قمی

سعید بن جناح ازدیکوفی بغدادی

ابو سکینه کوفی

سهل بن زیاد آدمی رازی (ابو سعید)

ابوالفضل شاذان بن خلیل نیشابوری

شاذویه بن حسین بن داود قمی

صالح بن محمد بن سهل

صالح بن محمد همدانی

صالح بن ابی حماد مسلمه ویا سلمه ویا زاده ویا زادویه رازی (ابوالخیر)

صفوان بن یحیی بوجلی کوفی بیاع سابری (ابو محمد)

عباس بن عمر همدانی

عباس بن معروف اشعری قمی (ابوالفضل)

عبدالجبار بن مبارک ویا علی نهاوندی

عبدالرحمن بن ابى نجران ، عمر بن مسلم تمیمی کوفی (ابوالفضل)

عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن امام حسن مجتبی (ع) هاشمی

حسنی علوی معروف به عبدالعظیم حسنی(ابو قاسم)

عبدالله بن خدّاش بصری مهري (ابو خدّاش)

ابو عبدالله خراسانی

عبدالله بن رزین

عبدالله بن سنان

(عبدالله بن صلت تیمی قمی (ابو الطالب)

عبدالله بن محمد بن حصین و یا حنین حنینی و یا حصینی و یا حصیبی، عبدی

اهوازی

عبدالله بن محمد بن حماد رازی

عبدالله بن محمد بن سهل بن داود

عبدالله بن موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن

امام حسین (علیهم السلام) شهید هاشمی علوی

عبدالله بن محمد رازی

عثمان بن سعید عمری و یا عمروی ، سمان و یا زیات اسدی(ابو عمرو)

عثمان بن عیسی عامری کلابی رواسی کوفی (ابو عمرو)

علی بن اسباط بن سالم کندی کوفی بیاع الزطی (ابوالحسن)

علی بن بلال بغدادی (ابوالحسن)

ابو علی بن بلال

علی بن جعفر صادق بن محد باقر بن علی سجاد بن حسین سبط بن امام

امیرالمومنین علی بن ابی الطالب قریشی هاشمی علوی مدنی مشهور به عریضی

علی بن حدید بن حکیم ازدی کوفی مدائنی ساباطی

علی بن حسان واسطی قصیر ابوالحسین معروف به منمس

علی بن حسین و یا حسن بن علی بن عمران بن امام علی سجاد هاشمی

،ابوالحسن

ملقب به عسکری

علی بن حکم بن زبیر نخعی کوفی انباری (ابوالحسین)

علی بن عاصم کوفی

علی بن عبدالله قمی عطار (ابوالحسن)

علی بن عبدالله مدائنی

علی بن عبدالملک قمی

علی بن محمد بن سلیمان نوفلی و یا علی بن سلیمان نوفلی

علی بن محمد بن علی علوی حسنی

علی بن محمد قلانسی

علی بن محمد بن هارون بن حسن بن محبوب

علی بن مهزیار دورقی اهوازی

علی بن میسر ویا میسرہ بصری

علی بن نصر ناب

علی بن یحیی ابوالحسین یا ابوالحسن

عمر بن توبه صنعانی (ابو یحیی)

ابو عمر یا عمرو حذا

عمران بن محمد بن عمران بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

عیسی بن جعفر بن عیسی

علی بن مستفاد بجلي (ابو موسی)

ابوالفضل خراسانی

قاسم بن حسین بزنتی

قاسم صیغل

قاسم بن عبد الرحمن

محمد بن ابراهیم حضینی اهوازی

محمد بن احمد بن حماد محمودی مروزی

محمد بن اسماعیل بن بزیع کوفی عباسی، معروف به ابن بزیع

محمد بن اسماعیل رازی

محمد بن حسن بن ابی خالد قمی اشعری، معروف به شنبوله یا شینوله ویاسنبوله

محمد بن حسن بن شمون تصری بغدادی، «ابو جعفر یا ابوالحسن»

محمد بن حسن بن عمار

محمد بن حسن بن محبوب

محمد بن حسن واسطی

محمد حسین بن ابی خطاب زید همدانی کوفی زیات

محمد بن حمزه

محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن علی برقی قمی، مولی ابی موسی اشعری و یا

مولی جریر بن عبدالله

محمد بن خزیمه

محمد بن رجاء ارجانی خیاط یا حناط

محمد بن ریان بن صلط اشعری قمی

محمد بن سالم بن عبد الحمید کوفی

محمد بن سلیمان

محمد بن سنان زاهری خزاعی کوفی (ابو جعفر)

محمد بن سهل بن یسع بن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوص اشعری قمی

محمد بن عبد الجبار بن ابی صهبان قمی

محمد بن عبدالله بن مهران کرخی

محمد بن عبده ابوبشر

محمد بن علی هاشمی

محمد بن عمر ساباطی

محمد بن عیسی بن عبدالله سعد بن مالک بن احوص اشعری قمی

محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین بن موسی عبیدی ، یقظینی اسدی خزیمی یونسی

بغدادی

محمد بن فرج رخجی

محمد بن فضیل ویا فضل بن کثیر ازدی کوفی صیرفی مشهور به ازرق ابوجعفر

محمد بن ابی قریش

محمد بن ابی نصر

محمد بن نصر ناب

محمد بن نصیر فهری نمیری بصری

محمد بن نصیر مهری ، نمیری ، بصری

محمد بن نوح رحجی

محمد بن ولید خزار، کرمانی

محمد بن ابی یزید (و یا) ابن ابی زید قمی رازی

محمد بن یونس ابن عبدالرحمن

مختار بن زیاد عبدی بصری

مروک بن عبید بن سالم بن ابی حفصه زیاد عجلی

ابو مساور

مصدق بن صدقه مدائنی (و یا) کوفی

معاویه بن حکیم بن معاویه عمار (و یا) علویه بن معاویه دهنی بجلی کوفی

قابوسی

منصور بن عباس رازی بغدادی ابوالحسین (و یا) ابوالحسن

ابن مهران

موسی بن داود منقری

موسی بن داود یعقوبی

عبدالله بن عبدالملک بن هشام

موسی بن عبدالملک

(موسی بن عمر بن بزیع کوفی (مولى المنصور

موسی بن قاسم بن معاوی بن وهب بجلی کوفی ملقب به مجلی (ابو)

عبدالله

موسی بن مختار بن یزید عنسی

نصر (ویا) نصیر خادم

نوح بن شعیب (ویا) صالح بغدادی

هارون بن حسن بن محبوب بن وهب ابن جعفر بن بجلی

والد خیرانی

یحیی بن اکثم بن محمد بن قطن بن سمعان تمیمی اسیدی خراسانی مروزی

بغدادی

یحیی بن ابی عمران (ویا) عمران همدانی

یزداد

یعقوب بن اسحاق سکیت بن یوسف دورقی اهوازی بغدادی (ابو یوسف)

معروف به ابن سکیت

یعقوب بن حماد سلمی انباری بغدادی ، معروف به کاتب ، ابو یوسف

معجزات و کرامات

معجزه و کرامات به اذن خداوند سبحان از نشانه های ائمه معصومین (ع) است. نمود معجزات و کرامات ائمه اطهار(ع) از آغاز دوره امامت امام جواد(ع) به بعد در زندگی و سیره معصومین (ع) از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ چرا که محدودیت شدید ائمه در این دوره از سوی مخالفین و ظهور فرقه ها و نحله های گوناگون موجب گشت تا امام جواد (ع) و ائمه پس از او برای اثبات حقانیت و امامت خویش بیش از ائمه قبل، از قدرتی که خداوند سبحان در این خصوص به آنها عطا کرده بود استفاده کنند.

شفای چشم

محمد بن میمون می گوید : به همراه امام رضا(ع) در مکه بودم. به حضرت عرض کردم می خواهم به مدینه بروم، نامه ای برای ابی جعفر بنگار تا با خودم ببرم. امام رضا(ع) تبسمی کرد و نامه ای نوشت . به مدینه رفتم در حالیکه چشمهایم به دردی مبتلا بود . به درب خانه امام جواد (ع) رفتم، نامه را تحویل دادم . موفق غلام امام ، گفت : سر نامه را بگشا و در پیش روی امام قرار ده . این کار را کردم، آنگاه حضرت جواد (ع) فرمود : ای محمد وضعیت چشمت چگونه است ؟

عرض کردم یا بن رسول الله ، همانگونه که مشاهده می فرمایید بیمار است و نورش رفته است.

حضرت جواد (ع) دستش را دراز کرد ، بر چشم کشید ، بینایم چون سالمترین زمانش گشت . دستها و پاهای حضرت را بوسیدم و در حالی بازگشتم که بینایی ام را بازیافته بودم و این در زمانی بود که سن حضرت کمتر از سه سال بود.

مسندالامام الجواد (ع) ، ص ۱۱۷ ؟ الخرائج والجرائح ، ج ۱ ، ص ۳۷۲ - موسوعة الامام الجواد (ع) ، ج ۱ ، ص ۲۳۵ - اثبات الهداه ، ج ۳ ، ص ۳۳۸ - بحارالانوار ، ج ۵۰ ، ص ۴۶ - مدینه المعاجز ، ج ۷ ، ص ۳۷۲ ؟ كشف الغمة ، ج ۲ ، ص ۳۶۵ ؟ حلیة الابرار ، ج ۴ ، ص ۵۴۰

آزادی از زندان

اباصلت می گوید : پس از دفن حضرت رضا(ع) ، به دستور مأمون یک سال زندانی شدم. پس از یک سال از تنگی زندان و شب خوابی به ستوه آمدم ، دعا کردم و برای رهایی از زندان محمد(ص) و آل محمد (ص) متوسل شوم. از خداوند خواستم به برکت آل محمد (ص) در کار من گشایشی انجام دهد.

هنوز دعایم به آخر نرسیده بود که حضرت ابی جعفر(ع) نجات بخش گرفتاران عالم ، وارد زندان شد و فرمود: ای اباصلت از تنگنای زندان بی تاب شده ای .عرض کردم به خدا سوگند سخت بی تابم.

فرمود: برخیز ، دستی به زنجیرها زد و غل و زنجیرها از دست و پای من بر زمین افتاد. سپس دست مرا گرفت و از کنار نگهبانان زندان عبور داد .نگهبانان در حالی که مرا نظاره می کردند ، توان سخن گفتن با مرا نداشتند و از زندان خارج شدم . سپس حضرت فرمود : برو در امان خدا که هرگز نه دست مامون به تو می رسد و نه دست تو به مامون.

اباصلت می گوید : همانگونه که حضرت فرمود تا حال مامون را ندیده ام. عیون اخبار الرضا (ع) ، ج ۲ ، ص ۶۷۸

خشک شدن دست نوازنده

محمد بن ریان نقل می کند : مامون برای رسیدن به هدفش (بدنام کردن حضرت امام جواد(ع)) همه نوع نیرنگی را در خصوص امام جواد(ع) به کار برد اما هیچ کدام از آنها برای وی سودی نداشت.

به عنوان نمونه پس از به عقد درآوردن دخترش ام الفضل با امام جواد (ع)، صد کنیز زیبا را انتخاب کرد که هر یک جامی پر از گوهر درخشان در دست داشتند

مامون به کنیزان دستور داد تا پس از نشستن حضرت در جایگاه دامادی به استقبال وی رفته و به او خوشامد گویند. کنیزکان به سوی حضرت شتافتند و خوشامد گفتند ولی امام هیچ التفاتی به آنها نکرد.

در دربار مامون مردی به نام مخارق که ریشی بلند و صوتی خوش داشت و عود می نواخت وجود داشت. وی به مامون گفت من توان آنرا دارم که نقشه ات را - وادار کردن حضرت به لهو و لعب - عملی سازم.

از اینرو در مقابل امام جواد (ع) نشست و شروع به خواندن آواز کرد. کسانی که در آنجا حضور داشتند گرد مخارق حلقه زدند. هنگامیکه مخارق شروع به نواختن عود و آواز خوانی کرد، امام جواد (ع) سر مبارک خود را متوجه او کرد و بر وی نهیب زد و فرمود: "اتق الله یا ذالعثون" از خدا بترس ای ریش بلند. دست مخارق از حرکت ایستاد، عود از دستش افتاد و دیگر هرگز نتوانست عود بنوازد.

روزی مامون از بلایی که بر سر مخارق آمده بود از وی سؤال کرد. مخارق پاسخ داد چون امام جواد(ع) بر من نهیب زد چنان ترسی از هیبت او بر من مستولی شد که دستم فلج شد و هرگز بهبود نیافت.

الكافی، ج ۱، ص ۴۹۴ - اثبات الهداء، ج ۳، ص ۳۳۲ - مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۳۰۳ -
حلیة الابرار، ج ۴، ص ۵۶۵ - الوافی، ج ۳، ص ۸۲۸ - المناقب، ج ۴، ص ۳۹۶ - البحار
ج ۵۰، ص ۶۱

شهادت عصا بر امامت

روزی برای زیارت قبر رسول یحیی بن اکثم از علمای دربار عباسی می گوید:
خدا (ص) رفته بودم که امام جواد (ع) را دیدم، با او در خصوص مسائل
گونگونگی مناظره کردم، همه را پاسخ داد. به او گفتم: خواستم از شما چیزی
بپرسم اما شرم دارم از پرسش.

امام فرمودند: بدون آنکه سئوالت را بپرسی من پاسخ آنرا می دهم. تو میخواهی
بپرسی امام کیست؟

گفتم: آری به خدا سوگند همین است؟

فرمود: منم

گفتم: بر این مدعا نشانه و حجتی دارید؟

در این لحظه عصایی که در دست امام بود به سخن آمد و گفت:

"انه مولایی امام هذا الزمان و هو الحجة" همانا مولای من حجت خدا و امام این
زمان است.

الكافی، ج ۱، ص ۳۵۳ - الامام الجواد (ع) من المهد الى اللحد، ص ۷۲

میوه دادن درخت سدر

شیخ مفید در ارشاد نقل می کند : زمانی که حضرت جواد (ع) با همسرش ام الفضل از بغداد به مدینه مراجعت کرد، به کوفه که رسید مردم او را مشایعت کردند ، هنگام غروب در خانه مسیب فرود آمد و به مسجد وارد شد. در صحن مسجد درخت سدري قرار داشت که هنوز میوه آن به بار ننشسته بود، امام کوزه آبی خواست و در پای آن درخت سدر وضو گرفت و نماز مغرب را با مردم اقامه کرد . امام در رکعت نخست سوره حمد و اذا جاء نصر الله و در رکعت دوم حمد و قل هو الله را خواند. پیش از رکوع قنوت گرفت. پس از خواندن رکعت سوم تشهد و سلام داد . پس از نماز مدتی در حال نشسته مشغول تعقیبات و ذکر شد، سپس بلند شد و چهار رکعت نماز نافله مغرب را به جای آورد و تعقیب خواند و دو سجده شکر به جای آورد و از مسجد خارج شد. امام جواد(ع) هنگامی که به کنار درخت سدر رسید، مردم متوجه شدند که آن درخت به بار نشسته و میوه داده است. از این جریان شگفت زده شدند و از میوه آن خوردند در حالی که میوه های سدر هسته نداشت آنگاه حضرت را برای وداع بدرقه کردند

موسوعة الامام الجواد (ع) ، ج ۱ ، ص ۲۴۶ - الارشاد ، ص ۳۲۳ - كشف الغمة

ج ۲ ، ص ۳۵۸ - بحار الانوار ، ج ۸۳ ، ص ۱۰۰ - وسائل الشیعة ، ج ۶ ، ص ۴۹۰ - مدینه

معاجز ، ج ۷ ، ص ۳۵۷

طی الارض و آزاد کردن زندانی

شیخ مفید و طبرسی از محمد بن حسان و علی بن حسان از علی بن خالد روایت می کنند : زمانی که در سامرا بودم خبر آوردند که مردی که مدعی نبوت است از شام آورده و زندانی کرده اند. برای من شنیدن چنین سخنی گران بود. تصمیم گرفتم به زندانبانان محبت کرده _ قلب آنان را به دست آورم - از اینرو با آنان رابطه برقرار کردم و آنان اجازه دادند تا با وی ملاقات کنم . چون به نزد او رفتم بر خلاف شایعات پخش شده او را فردی عاقل و فرهیخته یافتم.

به او گفتم: فلانی به تو نسبت ادعای نبوت داده اند و به همین دلیل نیز زندانی شده ای

وی گفت : هرگز چنین ادعایی نکرده ام .ماجرای من از این قرار است که در موضع معروف به راس الحسین شام، جایی که سر مبارک حضرت حسین (ع) را در آنجا نصب کرده اند، مشغول عبادت بودم که ناگهان شخصی به نزد من آمد و گفت بر خیز برویم . بلند شدم و به همراه وی حرکت کردم ، کمی که راه رفتیم خودم را در مسجد کوفه دیدم، فرمود:

اینجا را می شناسی ؟ گفتم : بله مسجد کوفه است . او در آنجا نماز خواند من هم نماز خواندم. سپس با هم از آنجا بیرون آمدیم. کمی راه رفتیم، ناگهان خود را در

مسجد مدینه مشاهده کردم. وی به رسول خدا (ص) سلام کرد و نماز خواند، من نیز با او نماز خواندم. سپس از آنجا خارج شدیم. مقداری با هم قدم زدیم که ناگاه خود را در مکه دیدم، او کعبه را طواف کرد، من نیز طواف کردم. سپس از آنجا خارج شدیم، چند قدمی راه نرفته بودیم، که خود را در جای نخست، در شام و در حال عبادت الهی مشاهده کردم. آن مرد رفت، در شگفتی فرو رفته بودم که خدایا این چه کسی و این چه کرامتی بود؟ یک سال از این واقعه گذشت که باز همان مرد آمد. از دیدن او خوشحال شدم. از من خواست که با وی همراه شوم و چون سال گذشته مرا به کوفه، مدینه و مکه برد و به شام بازگرداند. وقتی خواست برود به او گفتم: تو را به خداوندی که چنین قدرتی را به تو عطا کرده است سوگند می‌دهم که بگویی کیستی؟

فرمود من محمد بن علی بن موسی بن جعفر هستم.

من این ماجرا را به دوستان و آشنایان بازگو کردم و این ماجرا پخش شد تا اینکه مرا دستگیر و به ادعای نبوت به اینجا آوردند.

گفتم: جریان تو را با محمد بن عبد الملک زیات در میان می‌گذارم.

گفت: بازگو کن

من نامه ای به او که در آن وقت وزیر اعظم معتصم عباسی بود نگاشتم و موضوع را با وی در میان گذاشتم.

وی در زیر نامه من چنین نوشت: نیازی به آزاد کردن او از سوی ما نیست. به کسی که در یک شب او را از شام به کوفه و از کوفه به مدینه و از مدینه به مکه برد و سپس به شام بازگرداند، بگو تا وی را از زندان رهایی بخشد.

علی بن خالد می گوید: پس از مشاهده پاسخ وزیر معتصم عباسی و ناامید شدن از نجات او با خود گفتم: باید نزد او رفته و او را دلداری دهم. چون به زندان رفتم، ماموران زندان مضطرب و پریشان از این سوبه آن سو می دویدند.

جریان را پرسیدم: گفتند زندانی مدعی نبوت که در غل و زنجیر در پشت درهای بسته و قفل شده بود معلوم نیست به آسمان پر کشیده یا زیر زمین فرو رفته و یا مرغان هوا او را شکار کرده اند.

علی بن خالد که فردی زیدی مذهب بود با مشاهده چنین واقعه ای به امامت امام جواد (ع) معتقد و از اعتقاد خوب و راسخی بر خوردار شد.

الخرائج و الجرائج، ج ۱، ص ۳۸۰ - بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۷۶ - الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲ -
 مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۴۲۲ - البرهان، ج ۲، ص ۴۹۳ - موسوعه الامام
 الجواد (ع)، ج ۱، ص

۲۲۷

نقره از برگ زیتون

ابو جعفر طبری از ابراهیم بن سعید نقل می کند که : حضرت امام جواد (ع) را دیدم که بر برگ درخت زیتون دست می زد و آن برگها به برگ نقره تبدیل می شد . من آنها را از حضرت گرفتم ، وبا آنها در بازار معامله نمودم. آن برگها نقره خالص بود و هرگز تغییری نکردند . دلائل الامامة، ص ۳۹۸ - موسوعة الامام الجواد (ع)، ج ۱، ص ۲۲۸- اثبات الهداء ، ج ۳، ص ۳۴۵

طلا شدن خاک

اسماعیل بن عباس هاشمی می گوید : در روز عیدی به خدمت حضرت جواد (ع) رفتم، از تنگدستی به آن حضرت شکایت کردم . حضرت سجاده خود را بلند کرد، از خاک قطعه ای از طلا گرفت. یعنی خاک به برکت دست حضرت به پاره ای طلای گداخته مبدل شد . آن را به من عطا کرد. من آنرا به بازار بردم شانزده مثقال بود.

اثبات الهداء، ج ۳، ص ۳۳۸ - بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۴۹ - مدينة المعاجز، ج ۷، ص ۳۷۳ - موسوعة الامام الجواد (ع)، ج ۱، ص ۲۵۳

جای انگشت بر سنگ

عمر بن یزید می گوید : امام محمد تقی(ع) را دیدم. به آن حضرت گفتم: یا بن

رسول الله ، نشانه امامت چیست ؟

حضرت فرمود: امام کسی است که توان چنین کاری را داشته باشد . دست خود

را بر سنگی نهاد و جای انگشتش بر آن ظاهر شد.

نرم شدن آهن

راوی نقل می کند : حضرت امام جواد (ع) را دیدم که آهن را بدون آنکه در آتش

نهد می کشید و سنگ را با خاتم خود نقش می زد.

مدینه المعجز ، ج ۷ ، ص ۳۲۲ - اثبات الهداء ، ج ۳ ، ص ۳۴۵ - دلائل الامامة ، ص ۳۹۹

- نوادر المعجزات ، ص ۱۸۱ - موسوعة الامام جواد (ع) ، ج ۱ ، ص ۲۵۲

زنده کردن گاو مرده

در سفر امام جواد (ع) از مدینه به بغداد، وقتی حضرت به سر زمین زباله -

منطقه واقع در نزدیکی کوفه رسیدند - زن ضعیفی را مشاهده کردند که بر بالای

جسد گاوی مرده در کنار راه نشسته و گریه می کند ؛ حضرت علت گریستن زن

را از او پرسید

زن در جواب گفت: یا بن الرسول الله، من زنی ضعیفم، قدرت هیچ کاری را ندارم و

این گاو همه سرمایه زندگی ام بود که اکنون مرده است.

حضرت فرمود: اگر خدای متعال آن را زنده کرد چه خواهی کرد؟
عرض کرد ای پسر رسول خدا همواره سپاسگذار او خواهم بود.
آنگاه حضرت دو رکعت نماز بر جای آورد و دوباره دعا کرد؛ سپس با پای
مبارک خود به پهلوئی گاو زد و حیوان زنده شد.
در این هنگام زن فریاد زد که این آقا عیسی بن مریم است.
حضرت فرمود: نه ، بلکه او بنده ای از بندگان مورد عنایت خداست ، این از
اوصیای پیامبران است.

شهادت حضرت جواد (ع)

این نوگل باغ ولایت و عصمت گرچه کوتاه عمر بود ولی رنگ و بویش مشام
جانها را بهره مند ساخت . آثار فکری و روایاتی که از آن حضرت نقل شده و
مسائلی را که آن امام پاسخ گفته و کلماتی که از آن حضرت بر جای مانده ، تا
ابد زینت بخش صفحات تاریخ اسلام است . دوران عمر آن امام بزرگوار ۲۵ سال
و

دوره امامتش ۱۷ سال بوده است

معتصم عباسی از حضرت جواد (ع) دعوت کرد که از مدینه به بغداد بیاید
امام جواد در ماه محرم سال ۲۲۰ هجری به بغداد وارد شد . معتصم که عموی ام

الفضل

زوجه حضرت جواد بود ، با جعفر پسر مأمون و ام الفضل بر قتل آن حضرت

همداستان

شدند

علت این امر - همچنان که اشاره کردیم - این اندیشه شوم بود که مبادا

خلافت از بنی عباس به علویان منتقل شود . از این جهت ، درصدد تحریک ام

الفضل

برآمدند و به وی گفتند تو دختر و برادرزاده خلیفه هستی ، و احترامت از هر

جهت لازم است و شوهر تو محمد بن علی الجواد ، مادر علی هادی فرزند خود را

بر

تو رجحان می نهد

این دو تن آن قدر وسوسه کردند تا ام الفضل - چنان که روش زنان نازاست

تحت تأثیر حسادت قرار گرفت و در باطن از شوهر بزرگوار جوانش آزرده خاطر

شد

و به تحریک و تلقین معتصم و جعفر برادرش ، تسلیم گردید . آنگاه این دو فرد

جنایتکار سمی کشنده در انگور وارد کردند و به خانه امام فرستاده تا سیاه روی

دو جهان ، ام الفضل ، آنها را به شوهرش بخوراند . ام الفضل طبق انگور را در

برابر امام جواد (ع) گذاشت ، و از انگورها تعریف و توصیف کرد و حضرت

جواد (ع) را به خوردن انگور وادار و در این امر اصرار کرد . امام جواد (ع) مقداری از آن انگور را تناول فرمود . چیزی نگذشت آثار سم را در وجود خود احساس فرمود و درد و رنج شدیدی بر آن حضرت عارض گشت . ام الفضل سیه کار

با دیدن آن حالت دردناک در شوهر جوان ، پشیمان و گریان شد ، اما پشیمانی سودی نداشت

حضرت جواد (ع) فرمود : چرا گریه می کنی ؟ اکنون که مرا کشتی گریه تو سودی ندارد . بدان که خداوند متعال در این چند روزه دنیا تو را به دردی مبتلا کند و به روزگاری بیفتی که نتوانی از آن نجات بیابی در مورد مسموم کردن حضرت جواد (ع) قولهای دیگری هم نقل شده است

زمینه شهادت

شخصیت بی نظیر، جذاب و پر نفوذ امام جواد (ع) با پاسخگویی وی به سئوالات و شبهات وارده بر دین در محضر بزرگان تشیع و نیز مناظره با افرادی چون "یحیی بن اکثم" و "ابی داود" آن هم با سنی کم و... موجب محبوبیت روز افزون

امام جواد (ع) در بین مردم شد . این محبوبیت ، زنگ خطر را برای دستگاه بنی عباس به صدا درآورد.

مامون که بر آن بود تا با زیرکی خاص خود و کمک امّ الفضل و بهره برداری از جایگاه دامادی امام جواد (ع) به مهار وقایع روزگار خود خصوصا علویان بپردازد ، در روز پنج شنبه هفدهم رجب یا شعبان سال ۲۱۸ از دنیا رفت. (بحار الانوار ج ۵۰ ص ۱۶ ، تاریخ الامم والملوک ج ۵۰ ص ۳۰) و معتصم برادر وی با نگرشی دیگر به معادلات سیاسی و اجتماعی وی روحیه سپاهی گری و نظامی گری به قدرت رسیده بود. وجود حضرت را هرگز تحمل نمی کرد، از اینرو پس از رسیدن به خلافت، امام جواد(ع) را از مدینه به بغداد فرا خواند که در حقیقت این فرا خوانی، آغاز محدودیت و محصور کردن امام به شمار می آید.

بنابر روایات امام رضا (ع) ، امام جواد(ع) قربانی خشم و غضب شد ، خشم و غضبی که ریشه در عجز و ناتوانی دستگاه بنی عباس در مقابل شخصیت و درایت حضرت داشت.

حکیم بن عمران می گوید هنگامی که حضرت به دنیا آمد امام رضا (ع) به یاران خویش فرمود : برای من فرزندی به دنیا آمده که مانند " موسی بن عمران " دریاها را می شکافد و چون "عیسی بن مریم" مادر او مقدس و پاکیزه و پاکدامن است . سپس فرمود: این فرزند من از روی خشم و غضب کشته می شود و اهل

آسمانها بر وی می گریند. خداوند بر دشمن ستمگر او غضب می کند و در مدت کوتاهی آنانرا به عذاب دردناک مبتلا می سازد(بحار الانوار ج ۵۰ ص ۱۵)

معتصم پس از رسیدن به خلافت و گرفتن بیعت، از وضعیت امام جواد (ع) و محل سکونت وی پرسید که در پاسخ به او می گویند در مدینه به سر می برند.

معتصم به "محمد بن عبدالملک زیات" که سمت وزارت وی را در مدینه داشت ابلاغ کرد تا با احترام خاص امام جواد(ع) را با ام الفضل از مدینه به بغداد روانه سازد.

محمد بن عبدالملک نیز نامه معتصم را به علی بن یقین داد و او را مامور روانه ساختن امام جواد(ع) به بغداد کرد.(بحار الانوار ج ۵۰ ص ۸)

عمر مبارک امام در این سال ۵۲۱۸ ق بیست و سه سال بود و این دومین سفر حضرت به بغداد بود. حضرت که در سفر نخست به دستور مامون به بغداد فرا خوانده شده بود در واکنش به پرسش اسماعیل بن مهران که عرض کرد:

ای مولای من ، اکنون که مدینه را ترک می کنی برای شما نگرانم. تکلیف چیست و امام بعد از تو کیست ؟

امام جواد(ع) با لبخندی معنا دار فرمود: " لیس حیث طننت فی هذه السنه " ، آنچه را که تو گمان می کنی (برای آن نگرانی) در این سال واقع نمی شود.

امام در سفر دوم خود و احضار وی از سوی معتصم ، در پاسخ به پرسش اسماعیل بن مهران که عرض کرد: ای مولای من، جانم به قربانت، مدینه را ترک می کنی، تکلیف ما بعد از تو چه خواهد بود ؟

امام فرمود: " الامر من بعدی الی ابنی علی " امر امامت و پیشوای بعد از من برعهده فرزندانم علی (ع) است. (الارشاد ص ۳۲۸ ، بحار الانوار ج ۵۰ ص ۱۱۸) تاریخ به نقش چند نفر در به شهادت رساندن امام جواد(ع) اشاره می کند که آنان عبارتند از : معتصم عباسی، جعفر بن مامون برادر معتصم ، ام الفضل فرزند مامون و همسر امام جواد(ع) یحیی بن اکثم و احمد بن داود دو قاضی مشهور دربار

بی شک نقش تحریک کننده فکری و فرهنگی را افرادی چون یحیی بن اکثم و احمد بن ابی داود که در دوران مامون در مناظرات از حضرت شکست خورده بودند ، مهیا ساخته بودند. نقش جعفر بن مامون در شهادت حضرت نقش تحریک عواطف خواهرش که فرزندی از حضرت نداشت و مورد کم توجهی حضرت قرار می گرفت بود و معتصم را می توان دستور دهنده قتل ، و ام الفضل را مجری آن بر شمرد.

آغاز توطئه

پس از شکست ابی داود قاضی مشهور دربار عباسی در خصوص اجرای حد سارق ، روح انتقامجویی و کینه از حضرت (ع) که ناشی از دست رفتن جایگاه علمی خود در نزد خلیفه دربار و مردم بود ، ابی داود را بر آن داشت که معتصم تاثیرپذیر را نسبت به امام جواد (ع) بدبین نماید.

زرقان دوست نزدیک و صمیمی " احمد بن داود " می گوید: " ابی داود برای من نقل کرد پس از شکست از " ابی جعفر " به قدری ناراحت شدم که آرزوی مرگ کردم، بدین جهت روز سوم (جلسه بحث) نزد معتصم رفتم و گفتم : خیر خواهی و نصیحت امیر المومنین بر من واجب است که اگر از آن سر باز زنم ناسپاسی کرده و سزایم آتش دوزخ است.

معتصم علتش را پرسید ؟

به او گفتم : زمانی که امیر المؤمنین فقهاء و علماء را در مجلسی گرد هم می آورد تا به حل یک مسئله دینی دست یابد . و علماء و فقها در مجلسی فتوای خود را اعلام می کند در آن مجلس اعضای خانواده ، وزراء ، فرماندهان ارتشی و ... حضور دارند و مردم نیز در بیرون به این نکته آگاهی می یابند که خلیفه فتوای علماء و فقهاء را کنار گذارده و رأی و فتوای کسی را می پذیرد که گروهی از امت به امامت وی معتقدند و وی را برتر و دانشمند تر از دیگران قلمداد می کنند ؟

تکلیف حکومت و علمای دربار چه می شود ؟

چه حیثیتی برای آنان باقی می ماند؟ آیا چنین کاری زمینه انحراف افکار عمومی از خلافت و تمایل و توجه به ابی جعفر (ع) را مهیا نمی کند؟
معتصم با شنیدن سخنانم رنگ چهره اش تغییر کرد و گفت:
جزاک الله عن نصیحتک خیرا .. خداوند به تو جزای خیر دهد بخاطر نصیحت خیر خواهانه ات.

چهار روز پس از این جلسه مناظره امام جواد (ع) به دست ام الفضل به شهادت رسید.

تاریخ نویسان نحوه شهادت حضرت را به سه گونه مختلف روایت کرده اند.

روایت نخست:

معتصم به یکی از وزیران خود دستور داد تا امام جواد(ع) را برای صرف نهار به خانه خویش دعوت و آن حضرت (ع) را مسموم نماید.
معتصم تأکید کرد که اگر امام جواد(ع) از پذیرش دعوت امتناع کرد به وی بگویند که مجلس خصوصی است!
این وزیر ، امام جواد (ع) را برای خوردن نهار به خانه خویش دعوت کرد که با اکراه و امتناع حضرت روبرو شد.

وزیر با اصرار و تأکید فراوان و بیان این مطلب که : بسیار دوست دارم که حضرت پای خود را بر فرش منزل من بگذارد و خانه ام به قدوم وی تبرک یابد و دوست دارم یکی از وزیران نیز تو را زیارت و ملاقات کند ، حضرت را مجبور به پذیرش دعوت کرد.

امام بر سفره نهار با خوردن اولین لقمه احساس مسومیت کرد . از اینرو خواستار مرکب خود برای رفتن از منزل شد . حضرت پس از خوردن آن لقمه در برابر اصرار وزیر در خانه او فرمودند:

خروجی من دارک خیر لک "، در منزل تو نباشم برای تو بهتر است. امام جواد "

(ع) با همان حال مسمومیت منزل را ترک کرد و آن روز و آن شب بر اثر مسمومیت و ناتوانی درد کشید و سپس بیست ساعت پس از خوردن آن لقمه به شهادت رسید.

روایت دوم:

ابن شهر آشوب روایت می کند : پس از دعوت اجباری معتصم از امام جواد (ع) و استقبال ظاهری از آن حضرت (ع) ، معتصم "اشناس" فرمانده ترک سپاه خود را ، با هدایایی به نزد امام جواد (ع) و ام الفضل فرستاد.

وی مأموریت داشت تا " شربت ریواس " ترش مزه ای را که به همراه خویش داشت به حضرت بخوراند . شناس پس از دادن هدایا و خوشامدگویی به امام جواد (ع) گفت این شربت خوش طعمی است که با یخ خنک شده است و خلیفه ، احمد بن ابی داود ، سعید بن خضیب و بسیاری از سر شناسان دربار نیز آن را نوشیده اند . خلیفه دستور داده است تا این شربت خنک را الآن میل نمایی!

امام جواد (ع) شربت را گرفت و فرمود: اشکالی ندارد، شب آن را می خورم ولی شناس گفت : هم اکنون شربت خنک است و اگر بماند یخ آن آب می شود و خاصیت خود را از دست می دهد ، اکنون باید میل کنی.

امام جواد (ع) با اطلاع از نقشه وی در حال اجبار آن را نوشید.

مناقب ال ابی طالب ج ۴ ص ۳۷۹ ، بحار الانوار ج ۵۰ ص ۸

روایت سوم:

پس از به خلافت رسیدن ابواسحاق محمد بن هارون معروف به معتصم عباسی ، وی برای به شهادت رساندن ابی جعفر (ع) نقشه ها و حيله ها می کشید تا اینکه به ام الفضل ، دختر هارون و همسر امام جواد (ع) دستور داد تا حضرت را مسموم نموده و به شهادت رساند.

معتصم که از احساسات زنانه ام الفضل خبر داشت و می دانست وی از امام جواد (ع) راضی نیست و امام جواد (ع) همسر دیگر خود "ام الحسن" را که برای وی

فرزند پسری بدنیا آورده است برام الفضل که نازاست ترجیح می داد، بهترین فرد برای به شهادت رساندن حضرت دید.

ام الفضل همسر بی وفای حضرت (ع) به دستور عمویش معتصم تن در داد. از آنجا که معتصم و جعفر می دانستند که امام (ع) انگور را بسیار دوست دارد زهری را در "انگور رزاقی" تزریق کردند و ام الفضل نیز نوزده دانه انگور به امام جواد (ع) خورانید.

همین که امام انگور مسموم را خورد، ام الفضل سخت اندوهگین و پریشان شد و شروع به بلند گریستن کرد.

امام جواد(ع) متوجه حرکت خائنانه وی گردید. رو به ام الفضل کرد و گفت چرا گریه می کنی؟ به خدا سوگند خداوند تو را به زخمی لاعلاج مبتلا خواهد کرد و گرفتار بلایی خواهی شد که توان بازگو کردن آن را برای کسی نداری.

بحار الانوار ج ۵۰ ص ۱۷

سال شهادت

ابن ابی ثلج بغدادی متوفای ۳۲۵ هجری در تاریخ ائمه ، محمد بن یعقوب کلینی متوفای ۳۲۸ هجری در اصول کافی ، شیخ مفید متوفای ۴۱۳ هجری در الارشاد ، طبرسی امامی متوفای قرن پنجم در دلائل الامامة ، علامه مجلسی متوفای ۱۱۱۱

در بحار الانوار، محدث قمی متوفای ۱۳۵۹ هجری . در منتهی الامال سال شهادت حضرت را ۲۲۰ هجری می دانند.

روز شهادت

ابن ابی ثلج بغدادی و محمد بن یعقوب کلینی روز شهادت حضرت را سه شنبه ششم ذیقعده سال ۲۲۰ هجری قمری و محمد بن حریر بن رستم طبری سه شنبه پنجم ذیحجه سال ۲۲۰ هجری دو ساعت پس از بالا آمدن آفتاب را روز شهادت حضرت خوانده اند.

علامه مجلسی ، شیخ عباس قمی ، سید محمد کاظم قزوینی آخر ماه ذیقعده سال ۲۲۰ هجری را روز شهادت امام جواد بر می شمارند

مکان شهادت

همه محدثان و مورخان بالاتفاق مکان شهادت حضرت امام جواد (ع) را بغداد می دانند.

سر نوشت قاتلان

پیشتر حضرت رضا (ع) درباره قاتلان امام جواد (ع) فرموده بود:

فرزند من از روی خشم و غضب کشته می شود و اهل آسمانها بر او می گریند. " خداوند بر دشمن ستمگر او غضب می کند و در مدت کوتاهی آنانرا به عذاب دردناک مبتلا می سازد."

پیشگویی حضرت رضا (ع) عملی شد و جعفر بن مأمون که تحریک کننده

خواهرش ام الفضل بود در همان روزهای پس از شهادت امام جواد (ع) در چاهی افتاد و بر اثر ضربه ای که بر سرش خورد دچار جنون گردید و بقیه عمرش را با دیوانگی و جنون به سر برد.

معتصم عباسی که دستور قتل حضرت را صادر کرد بیش از شش سال دیگر حکومتش دوام نیافت.

اما سر نوشت ام الفضل سر نوشت دردناکی بود که حضرت امام جواد (ع) قبل از شهادت برای او ترسیم کرده بود ، دچار شدن به بیماری که وی از گفتنش نیز اکراه داشت.

ام الفضل دچار بیماری داخلی و زنانگی شد که توان بازگو کردن برای دیگران را نداشت. وی تمام دارایی های خویش را خرج درمان خود کرد اما معالجه نشد و در کمال فقر و تنگدستی جان خود را از دست داد.

امام جواد(ع) و راز شهادت

هشتمین امام معصوم(ع) در انتظار پسر و شیعیان در تب و تاب رویت جمال جواد الائمه(ع) بودند. حدود چهل و هفتمین بهار عمر امام رضا(ع) سپری می شد اما هنوز فرزندی کاشانه پر فروغش را فروزان نساخته بود. از طرفی حضرت مورد طعنه دشمنان و زخم زبان آنها قرار داشت که گاه بوسیله نامه نیز آن حضرت را مورد آزار قرار می دادند که نمونه آن را می توان در مکتوب «حسین ابن قیاما» مشاهده کرد. او که از سران «واقفیه» بود در نامه ای به امام رضا(ع) می نویسد: چگونه ممکن است امام باشی در صورتی که فرزندی نداری و امام(ع) پاسخ او را چنین نگاشت که از کجامی دانی که من فرزندی نخواهم داشت چند روزی طول نخواهد کشید که خداوند به من پسری عنایت خواهد کرد که حق را از باطل جدامی کند. تا اینکه طبق پیش بینی امام(ع) در رمضان سال ۱۹۵ هجری و به نقل از ابن عیاش در دهم رجب آن سال ستاره امام جواد(ع) متجلی شد و مادرش

«سبیکه» را که از خاندان «ماریه قبطیه» همسر پیامبر(ص) بود و به فرموده امام رضا(ع) آفرینشی پاکیزه و منزّه داشت. مرتبت و مقامی والاتر بخشید. ولادت امام جواد(ع) تمامی شایعات مربوط به امام رضا(ع) را پایان بخشید و دلهره و اضطراب را از میان شیعیان زدود. بدین جهت، که امام در حق فرزندش فرمود: این مولودی است که برای شیعیان ما «در این زمان» با برکت تر از او زاده نشده است.

مولودی که حدود شانزده سال رهبری و امامت شیعیان را عهده دار شد و در این راستا آثاری شگفت از خویش به یادگار گذارد و مکتب علمی، اجتماعی شیعه را جلوه خاص بخشید.

شهادت آن بزرگوار پایانی است بر تلاشهای چشمگیر و پر فروغش تلاشهایی که خلفای بنی عباس و دشمنانش را آنچنان غافلگیر نمود که نتوانستند آن حضرت را تحمل نمایند و بدین جهت در صدد شهادت آن حضرت بر آمدند و این نوشتار نگاهی است به عوامل و موجبات شهادت آن حضرت که در این زمینه به بررسی سه عامل می پردازیم:

تقوای الهی و عدم همراهی با فساد در بار

می‌دانیم که یکی از القاب آن حضرت «تقی» است و این به خاطر جلوه و ظهور خاصی است که تقوای الهی آن امام همام در اجتماع آن روز نموده و جهانی از پاکی و عفاف و تقوا را فرا راه‌دیدگان قرار داده بود و الا تمامی معصومین بر خور دار از صفت تقوا و عصمت الهی هستند چنانکه همه «صادق» راستگو و «کاظم» فرو برنده خشم و «زین العابدین» زیباترین روح پرستنده هستند.

اما فرهنگ القاب معصومین ریشه‌ای اجتماعی و برخاسته از عنایت الهی دارد که لقب «تقی» نیز از این مقوله است نگاهی به شرایط اجتماعی آن بزرگوار و وضعیت درباریان مارا بدین نکته رهنمون می‌کند که دشمن تلاشی پیگیر داشت تا به گمان خود آن حضرت را با عیاشیها و فساد دربار برای یک بار هم که شده است آلوده کند و در نتیجه آن حضرت را از چشم شیعیان و طرفدارانش که او را به خاطر پاکی و طهارت الهی اش می ستودند ساقط کند و حتی مامون برای کشاندن آن حضرت به بزم دربار دخترش ام الفضل را به عقد آن حضرت در آورد و در این جهت دستور لازم را نیز صادر کرد. اما راه بجایی نبرد و پاکی و تقوای امامت بر اندیشه باطل مامونی پیروز گشت و نورانیتی مضاعف یافت. این بار کافی است.

روایت ذیل را مرور کنیم

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» از محمد بن ریان نقل می‌کند که مامون درباره امام محمد تقی (ع) به هر نیرنگی دست زد شاید بتواند آن حضرت را مانند خود اهل دنیا نماید و به فسق و لهو او را متمایل کند به نتیجه‌ای نرسید تا زمانی که خواست دختر خود را به خانه آن حضرت بفرستد دستور داد صد کنیزک از زیباترین کنیزکان را بگمارند تا زمانیکه امام جواد (ع) برای حضور در مجلس دامادی وارد می‌شود با جامهای جواهر نشان از او استقبال کنند کنیزان به آن دستور العمل رفتار کردند ولی حضرت توجهی به آنها ننمود

و مردی بود به نام «مخارق» که آوازه‌خوان بود و بر بربط نواز و ریشی دراز داشت. مامون او را طلبید و از او خواست که تلاش خود را جهت متمایل نمودن امام به امور مزبور بکار گیرد. مخارق به مامون گفت اگر ابو جعفر (ع) کمترین علاقه‌ای به دنیا داشته باشد من به تنهایی مقصود تو را تامین می‌کنم. پس نشست مقابل آن حضرت و آواز خود را بلند کرد بگونه‌ای که اهل خانه دورش گرد آمدند و شروع کرد به نواختن عود و آواز خوانی. ساعتی چنین کرد ولی دید حضرت جواد (ع) نه به سوی او و نه به راست و چپ خود هیچ توجهی ننمود. سپس سر برداشت و رو به آن مرد کرد و فرمود، «اتق الله یا ذا العرشون» از خدا پروا کن ای ریش دراز پس عود و بربط از دست آن مرد افتاد و دستش از کار افتاد تا

آن که بمرد. مامون از او پرسید تو را چه شد؟ گفت: وقتی که ابو جعفر (ع) فریاد
برکشید آن چنان هراسیدم که هرگز به حالت اول باز نخواهم گشت.

روایت فوق بیانگر عمق توطئه مامون جهت نشانه گرفتن تقوای الهی امام جواد (ع)
می باشد که عصمت الهی امام جواد (ع) نقشه های آنان را نقش بر آب می نمود. و در
همین راستا سخن دیگری که از «ابن ابی داود» نقل شده است که در جمع اطرافیان
خود گفت:

خلیفه به این فکر افتاده است که ابو جعفر (ع) را برای شیعیان و پیروانش به
صورت زشت و مست نا متعادل آلوده به عطر مخصوص زنان نمودار کند. نظر
شما در این باره چیست؟ آنها می گویند اینکار دلیل شیعیان و حجت آنرا از بین
خواهد برد اما فردی از میان آنان می گوید جاسوسهایی از میان شیعیان برایم این
چنین خبر آورده اند که شیعیان می گویند در هر زمان باید حجتی الهی باشد
و هرگاه حکومت متعرض فردی که چنین مقامی نزد آنان دارد بشود خودبهترین
دلیل ستبر اینکه او حجت خداست. پس از آن «ابن ابی داود» خبر را به خلیفه
منتقل می کند در این هنگام خلیفه این چنین اظهار نظر می کند که «امروز در باره
اینها هیچ چاره و حیل‌ای وجود ندارد. ابو جعفر را اذیت نکنید. پس از نومیدی
از همراهی امام و درخشش هرچه بیشتر جلوه های پاکی و تقوای امام بود که

دشمن تصمیم به شهادت امام(ع) را می‌گیرد زیرا که هر روز شخصیت امام فروغی فروزانفتر به خویش می‌گیرد و دلهای مشتاق‌پاکی و عفاف را هرچه بیشتر بسوی خویش جذب می‌کند.

و امام(ع) خود بی رغبتی و ناراحتی خویش را از وضعیت دربار و همراهی آنان اظهار می‌داشت. «حسین مکاری» می‌گوید: در بغداد بر ابوجعفر(ع) وارد شدم و در نزد خلیفه بانهایت جلالت می‌زیست. با خود گفتم که حضرت جواد(ع) با این موقعیت که در اینجا دارد دیگر به مدینه برنخواهد گشت. چون این خیال در خاطر من گذشت دیدم امام سرش را پایین انداخت و پس از اندکی سر بلند کرد در حالی که رنگ مبارکش زرد شده بود، فرمود: «ای حسین نان جو با نمک نیمکوب در حرم رسول خدا(ص) نزد من بهتر است از آنچه که مشاهده می‌کنی.

برتری دانش و تفوق علمی

دومین عامل شهادت امام جواد(ع) را می‌توان حضور قوی و کار آمد حضرت در صحنه‌های علمی و برتری دانش آن حضرت بر شمرد زیرا که این امر ناتوانی خلیفه را در مقابل امام جواد(ع) که بسیاری خلافت را حق آنان می‌دانستند به نمایش می‌گذاشت. و ضعف بنیه علمی دانشمندان درباری را هر چه بیشتر آشکار

می ساخت که از میان مباحثات متعدد حضرت یکی از آنها را برگزیده و نقل می کنیم.

زرقان» که با «ابن ابی داود» دوستی و صمیمیت داشت می گوید یک روز ابن ابی داود از مجلس معتصم باز گشت، در حالی که به شدت افسرده و غمگین بود علت را جویا شدم گفت: امروز آرزو کردم که کاش بیست سال پیش مرده بودم پرسیدم چرا؟ گفت: به خاطر آنچه از ابوجعفر «امام جواد(ع)» در مجلس معتصم بر سرم آمد. گفتم:

جریان چه بود؟ گفت: شخصی به سرقت اعتراف کرد و از خلیفه «معتصم» خواست که با اجرای کیفر الهی او را پاک سازد. خلیفه همه فقها را گرد آورد و محمد ابن علی «حضرت جواد(ع)» را نیز فراخواند و از ما پرسید دست دزد از کجا باید قطع شود؟ من گفتم: از مچ دست. گفت: دلیل آن چیست؟ گفتم: چون منظور از دست در آیه تیمم «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم»، صورت و دستهایتان را مسح کنید» تا مچ دست است. گروهی از فقها در این مطلب بامن موافق بودند و می گفتند: دست دزد باید از مچ قطع شود ولی گروهی دیگر گفتند: لازم است از آرنج قطع شود و چون معتصم دلیل آن را پرسید گفتند: منظور از دست در آیه شریفه وضوء

فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق صورتها و دستهایتان را تا آرنج بشویید. تا آرنج است. آنگاه معتصم رو به محمد ابن علی امام جواد(ع) کرد و پرسید: نظر شما در این مساله چیست؟

گفت: اینها نظر دادند، مرا معاف بدار. معتصم اصرار کرد و قسم داد که باید نظرتان را بگویند. محمد بن علی (ع) گفت: چون قسم دادی نظرم را می گویم. اینها در اشتباه اند. زیرا فقط انگشتان دزد باید قطع شود و بقیه دست باید باقی بماند. معتصم گفت: به چه دلیل؟

گفت: زیرا رسول خدا(ص) فرمود: سجده بر هفت عضو بدن تحقق می پذیرد. بنابراین اگر دست دزد از میچ یا آرنج قطع شود دستی برای او نمی ماند تا سجده نماز را به جا آورد و نیز خدای متعال می فرماید: «و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا» سجده گاهها از آن خداست. پس هیچ کس را همراه با خدا مخوانید. ابن ابی داود می گوید: معتصم جواب محمد بن علی را پسندید دستور داد انگشتان دزد را قطع کنند و من همانجا آرزوی مرگ کردم. پس از سه روز ابن ابی داود به حضور معتصم می رسد و می گوید: به معتصم گفتم خیر خواهی برای

امیرالمومنین بر من واجب است و من در این جهت سخنی می‌گویم که می‌دانم با آن
به آتش جهنم می‌افتم. معتصم گفت آن سخن چیست؟ گفتم:

چگونه امیرالمومنین برای امری از امور دینی که اتفاق افتاده است به خاطر گفته
مردی که نیمی از مردم به امامت او معتقدند و ادعا می‌کنند او از امیرالمومنین
شایسته‌تر به مقام اوست، تمامی سخنان آن علماء و فقها را رها کرده و به حکم
آن مرد حکم کرد؟

پس رنگ معتصم تغییر کرد و متوجه هشدار من شد و گفت: خدا را در برابر این
خیرخواهیت به تو پاداش نیک عطا کند و پس از آن بود که تصمیم به شهادت امام
(ع) گرفت.

بزرگداشت نهضت‌های شیعی

حسین بن علی مشهور به شهید فخ نواده حضرت مجتبی(ع) در زمان یکی از خلفای بنی عباس به نام هادی عباسی قیام کرد. یاد و نام او سندی بر محکومیت بنی عباس تلقی می‌شد و حماسه نهضت‌های شیعی علیه خلفای عباسی را در خاطره‌ها تجدید مینمود

در حمایت از این شهید انقلابی روایتی نیز از امام جواد(ع) می‌خوانیم: «پس از فاجعه کربلا هیچ فاجعه‌ای برای ما بزرگتر از فاجعه فخ نبوده‌است.» یکی از نویسندگان در حکمت نقش انگشتی امام جواد(ع) «نعم‌القادر الله» می‌نویسد: بعد از آن که «مامون» همه انقلابها را سرکوب نموده و تمامی صداها را خفه کرد. طبیعی بود که مامون و عباسیان و یارانشان احساس کنند که به نهایت آروزیشان رسیده و به ارزشمندترین آرمانهایشان که عبارت بود از محکم ساختن پایه‌های حکومت و سلطنتشان به طوری که دیگر هیچ نیرویی توان ایستادن در برابر جبروت و سرکشی آنان نداشته اشد دست یافته‌اند ولی می‌بینیم که بعد از این همه، نقش انگشتی امام جواد(ع) در برابر تمامی تصورات آنان قد علم می‌کند و تمامی

مظاهر و سرکشی و ستم آنان را محکوم می‌کند آن نقش این جمله است «نعم
القادرالله» چه نیکو توانمندی است خدا

و در این راستاست که معتصم پس از این که از مردم بیعت برای خود گرفت
جویای حال امام جواد(ع) شد و دستور داد که امام جواد(ع) و همسرش ام الفضل
را به بغداد فرا خوانند. زیرا که حضور و نام و یاد آن بزرگوار حماسه جهاد و
پرچم آزادی و عزت‌ایمان است و جلوه امامت و وصایتش مهر باطلی است بر
خلافتهای باطل بنی عباس.

درود و سلام و صلوات خدا بر جواد الائمه(ع) آن هنگام که بامیلادش جلوه زیبای
مبارک‌ترین مولود را رقم زد و آن هنگام که باقامت زیبای امامت خویش قیامتی از
شکوه و جلال و عظمت الهی رامتجلی ساخت و آن زمان که در آخر ذی قعدة
سال ۲۲۰ هجری دیده از جهان فرو بست و با غروب غمگانه و افتخار آفرین
خویش تجلی بخش آیات جهاد و شهادت گشت.